

قانون مجازات اسلامي

کتاب اول . کلیات

باب اول . مواد عمومي

ماده ۱ . قانون مجازات اسلامي راجع است به تعيين انواع جرائم و مجازات و اقدامات تأميني و تربيتي که درباره مجرم اعمال مي شود.

ماده ۲ . هر فعل يا ترك فعلي که در قانون براي آن مجازات تعيين شده باشد جرم محسوب مي شود.

ماده ۳ . قوانين جزايي درباره کليه کساني که در قلمرو حاکميت زميني، دريايي و هوايي جمهوري اسلامي ايران مرتکب جرم شوند اعمال مي گردد مگر آن که به موجب قانون ترتيب ديگري مقرر شده باشد.

ماده ۴ . هر گاه قسمتي از جرم در ايران واقع و نتيجه آن در خارج از قلمرو حاکميت ايران حاصل شود و يا قسمتي از جرم در ايران و يا در خارج و نتيجه آن در ايران حاصل شود در حکم جرم واقع شده در ايران است.

ماده ۵ . هر ايراني يا بيگانه اي که در خارج از قلمرو حاکميت ايران مرتکب يکي از جرائم ذيل شود و در ايران يافت شود و يا به ايران مسترد گردد طبق قانون مجازات جمهوري اسلامي ايران مجازات مي شود:

۱ . اقدام عليه حکومت جمهوري اسلامي ايران و امنيت داخلي و خارجي و تماميت ارضي يا استقلال کشور جمهوري اسلامي ايران.

۲ . جعل فرمان يا دستخط يا مهر يا امضاء مقام رهبري و يا استفاده از آن.

۳ . جعل نوشته رسمي رئيس جمهور يا رئيس مجلس شوراي اسلامي و يا شوراي نگهبان و يا رئيس مجلس خبرگان يا رئيس قوه قضاييه يا معاونان رئيس جمهور يا رئيس ديوان عالي کشور يا دادستان کل کشور يا هر يك از وزيران يا استفاده از آنها.

۴ . جعل اسکناس رايج ايران يا اسناد بانكي ايران مانند برائهاي قبول شده از طرف بانکها يا چکهاي صادر شده از طرف بانکها و يا اسناد تعهدآور بانکها و همچنين جعل اسناد خزانه و اوراق قرضه صادره و يا تضمين شده از طرف دولت يا شبیه سازي و هر گونه تقلب در مورد مسکوکات رايج داخله.

ماده ۶ . هر جرمي که اتباع بيگانه که در خدمت دولت جمهوري اسلامي ايران هستند و يا مستخدمان دولت به مناسبت شغل ووظيفه خود در خارج از قلمرو حاکميت جمهوري اسلامي ايران مرتکب مي شوند و همچنين هر جرمي که مأموران سياسي و کنسولي و فرهنگي دولت ايران که از مصونيت سياسي استفاده مي کنند مرتکب گردند، طبق قوانين جزايي جمهوري اسلامي ايران مجازات مي شوند.

ماده ۷. علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵ و ۶ هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد.

ماده ۸. در مورد جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی مرتکب در هر کشوری که به دست آید محاکمه می‌شود اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد.

ماده ۹. مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است اگر موجود باشد عیناً و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز بر آید.

ماده ۱۰. بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و با برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا مسترد یا ضبط یا معدوم شود در مورد ضبط دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد هم چنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذینفع با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور در فوق را صادر نماید. ۱. وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد. ۲. اشیاء و اموال بلامعارض باشد. ۳. در شمار اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد. در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعم از این که مبنی بر محکومیت یا براءت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱. متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می‌تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت خود را طبق مقررات در دادگاه‌های جزایی تعقیب و درخواست تجدید نظر نماید. هر چند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزایی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲. مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت بوده یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع‌الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد.

ماده ۱۱. در مقررات و نظامات دولتی، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به عنوان جرم به موجب قانون متأخر مجازات نمود لیکن اگر بعد از وقوع جرم قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر خواهد بود.

در صورتی که موجب قانون سابق حکم قطعی لازم‌الاجرا صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل خواهد شد:

۱. اگر عملی که در گذشته جرم بوده به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود در این صورت حکم قطعی اجراء نخواهد شد و اگر در جریان اجراء باشد موقوف الاجراء خواهد ماند و در این دو مورد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده باشد هیچگونه اثر کیفی بر آن مترتب نخواهد بود این مقررات در مورد قوانینی که برای مدت معین و موارد خاصی وضع گردیده است اعمال نمی گردد.
۲. اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف یابد محکوم علیه می تواند تقاضای تخفیف مجازات تعیین شده را بنماید و در این صورت دادگاه صادرکننده حکم و یا دادگاه جانشین با لحاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف خواهد داد.
۳. اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق به اقدام تأمینی و تربیتی تبدیل گردد فقط همین اقدامات مورد حکم قرار خواهد گرفت.

باب دوم . مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی

فصل اول . مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی

ماده ۱۲ . مجازاتهای مقرر در این قانون پنج قسم است.

۱. حدود ۲. قصاص ۳. دیات ۳. تعزیرات ۵. مجازاتهای بازدارنده

ماده ۱۳ . حد، به مجازاتی گفته می شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است.

ماده ۱۴ . قصاص، کیفی است که جانی به آن محکوم می شود و باید با جنایت او برابر باشد

ماده ۱۵ . دیه، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.

ماده ۱۶ . تعزیر، تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد.

ماده ۱۷ . مجازات بازدارنده، تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می گردد از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن.

ماده ۱۸ . مدت کلیه حبسها از روزی شروع می شود که محکوم علیه به موجب حکم قطعی قابل اجرا محبوس شده باشد.

تبصره. چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده باشد دادگاه پس از تعیین تعزیر، از مقدار تعزیر تعیین شده یا مجازات بازدارنده به میزان بازداشت قبلی وی کسر می کند.

ماده ۱۹. دادگاه می تواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم کرده است به عنوان تتمیم حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید.

ماده ۲۰. محرومیت از بعضی یا همه حقوق اجتماعی و اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین باید متناسب با جرم و خصوصیات مجرم در مدت معین باشد. در صورتی که محکوم به تبعید یا اقامت اجباری در نقطه ای یا ممنوعیت از اقامت در نقطه معین در اثنای اجرای حکم، محل را ترک کند و یا به نقطه ممنوعه بازگردد، دادگاه می تواند با پیشنهاد دادرسی مجری حکم، مجازات مذکور را تبدیل به جزای نقدی و یا زندان نماید.

ماده ۲۱. ترتیب اجرای احکام جزایی و کیفیت زندانها به نحوی است که قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین و مقررات تعیین می نماید.

فصل دوم. تخفیف مجازات

ماده ۲۲. دادگاه می تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسبتر به حال متهم باشد، جهات مخففه عبارت هستند از:

۱. گذشت شاکی یا مدعی خصوصی.

۲. اظهارات و راهنماییهای متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف اشیایی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد.

۳. اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل:

رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم.

۴. اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد.

۵. وضع خاص متهم و یا سابقه او.

۶. اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن.

تبصره ۱. دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم صریحاً قید کند.

تبصره ۲. در مورد تعدد جرم نیز دادگاه می‌تواند جهات مخففه را رعایت کند.

تبصره ۳. چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات دوبار مجازات را تخفیف دهد.

ماده ۲۳. در جرائمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می‌گردد گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد همچنین عدول از گذشت ممنوع نخواهد بود. هر گاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات موکول به گذشت تمام کسانی که شکایت کرده‌اند است.

تبصره. حق گذشت به وراثت قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همگی وراثت تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌گردد.

ماده ۲۴. عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه با مقام رهبری است.

فصل سوم. تعلیق اجرای مجازات

ماده ۲۵. در کلیه محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده حاکم می‌تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را با رعایت شرایط زیر از دو تا پنج سال معلق نماید:

الف. محکوم‌علیه سابقه محکومیت قطعی به مجازات‌های زیر نداشته باشد.

۱. محکومیت قطعی به حد.

۲. محکومیت قطعی به قطع یا نقص عضو.

۳. محکومیت قطعی به مجازات حبس به بیش از یک سال در جرائم عمدی.

۴. محکومیت قطعی به جزای نقدی به مبلغ بیش از دو میلیون ریال.

۵. سابقه محکومیت قطعی دوبار یا بیشتر به علت جرم‌های عمدی با هر میزان مجازات.

ب. دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم‌علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را مناسب نداند.

تبصره. در محکومیت‌های غیر تعزیری و بازدارنده تطبیق جایز نیست مگر در مواردی که شرعاً و قانوناً تعیین شده باشد.

ماده ۲۶. در مواردی که جزای نقدی یا دیگر تعزیرات همراه باشد جزای نقدی قابل تطبیق نیست.

ماده ۲۷. قرار تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم محکومیت صادر خواهد شد و مجرمی که اجرای حکم مجازات حبس او تماماً معلق شده اگر بازداشت باشد به دستور دادگاه فوراً آزاد می‌گردد.

ماده ۲۸. دادگاه جهات و موجبات تطبیق و دستورهایی که باید محکوم‌علیه در مدت تعلیق از آن تبعیت نماید در حکم خود تصریح و مدت تعلیق را نیز بر حسب نوع جرم و حالات شخصی مجرم و با رعایت مدت مذکور در ماده ۲۵ تعیین می‌نماید.

ماده ۲۹. دادگاه با توجه به اوضاع و احوال محکوم‌علیه و محتویات پرونده می‌تواند اجرای دستور یا دستورهای ذیل را در مدت تعلیق از محکوم‌علیه بخواهد و محکوم‌علیه مکلف به اجرای دستور دادگاه می‌باشد:

۱. مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا اعتیاد خود.

۲. خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین.

۳. اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه فرهنگی.

۴. خودداری از تظاهر به ارتکاب محرمات و ترک واجبات یا معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم‌علیه مضر تشخیص می‌دهد.

۵. خودداری از رفت و آمد به محل‌های معین.

۶. معرفی خود در مدت‌های معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می‌کند.

تبصره: اگر مجرمی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور دادگاه موضوع این ماده تبعیت ننماید بر حسب درخواست دادستان پس از ثبوت مورد در دادگاه صادرکننده حکم تعلیق، برای بار اول به مدت تعلیق مجازات او یک سال تا دو سال افزوده می‌شود و برای بار دوم حکم تعلیق لغو و مجازات معلق به موقع اجرا گذاشته خواهد شد.

ماده ۳۰. اجرای احکام جزایی زیر قابل تعلیق نیست.

۱. مجازات کسانی که به وارد کردن و یا ساختن و یا فروش مواد مخدر اقدام و یا به نخوی از انحاء با مرتکبین اعمال مذکور معاونت می‌نمایند.

۲. مجازات کسانی که به جرم اختلاس یا ارتشاء یا کلاهبرداری یا جعل و یا استفاده از سند مجعول یا خیانت در امانت یا سرقتی که موجب حدنیست یا آدم ربایی محکوم می‌شود.

۳. مجازات کسانی که به نحوی از انحاء با انجام اعمال مستوجب حد، معاونت می‌نمایند.

ماده ۳۱. تطبیق اجرای مجازاتی که با حقوق الناس همراه است تأثیری در حقوق الناس نخواهد داشت و حکم مجازات در این موارد با پرداخت خسارت به مدعی خصوصی اجراء خواهد شد.

ماده ۳۲. هرگاه محکوم‌علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ نشود محکومیت تعلیقی بی‌اثر محسوب و از سجل کیفری او محو می‌شود. برای کلیه محکومین به مجازات‌های معلق باید بلافاصله پس از قطعیت حکم از طرف دادسرای مربوط برگ سجل کیفری تنظیم و به مراجع صلاحیتدار ارسال شود و در هر مورد که در مدت تطبیق تغییری داده‌شود یا حکم تعلیق مجازات الغاء گردد باید مراتب فوراً برای ثبت در سجل کیفری محکوم‌علیه به مراجع صلاحیتدار مربوط اعلام شود.

تبصره. در مواردی که به موجب قوانین استخدامی، حکمی موجب انفصال است شامل احکام تعلیقی نخواهد بود مگر آن که در قوانین و یا حکم دادگاه قید شده باشد.

ماده ۳۳. اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق شده در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرم جدیدی که مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ است بشود به محض قطعی شدن دادگاهی که حکم تعلیق مجازات سابق را صادر کرده است یا دادگاه جانشین باید الغاء آن را اعلام‌دارد تا حکم معلق نیز درباره محکوم‌علیه اجراء گردد.

ماده ۳۴. هرگاه بعد از صدور قرار تعلیق معلوم شود که محکوم‌علیه دارای سابقه محکومیت به جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ بوده و دادگاه بدون توجه به آن اجرای مجازات را معلق کرده است دادستان به استناد سابقه محکومیت از دادگاه تقاضای لغو تعلیق مجازات را خواهد نمود و دادگاه پس از احراز وجود سابقه قرار تعلیق را الغاء خواهد کرد.

ماده ۳۵. دادگاه هنگام صدور قرار تعلیق آثار عدم تبعیت از دستورهای صادره را صریحاً قید و اعلام می‌کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ شود علاوه بر مجازات جرم اخیر مجازات معلق نیز درباره او اجرا خواهد شد.

ماده ۳۶. مقررات مربوط به تعلیق مجازات درباره کسانی که به جرائم عمدی متعدد محکوم می‌شوند قابل اجراء نیست و همچنین اگر درباره يك نفر احکام قطعی متعددی در مورد جرائم عمدی صادر شده باشد که در بین آنها محکومیت معلق نیز وجود داشته باشد دادستان مجری حکم موظف است فسخ قرار یا قرارهای تعلیق را از دادگاه صادرکننده بخواد دادگاه نسبت به فسخ قرار یا قرارهای مزبور اقدام خواهد نمود.

ماده ۳۷. هر گاه محکوم به حبس که در حال تحمل کیفر است قبل از اتمام مدت حبس مبتلا به جنون شود با استعلام از پزشک قانونی در صورت تأیید جنون، محکوم علیه به بیمارستان روانی منتقل می شود و مدت اقامت او در بیمارستان جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد. در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی به تشخیص دادستان در محل مناسبی نگهداری می شود.

فصل چهارم. آزادی مشروط زندانیان

ماده ۳۸. هر کس برای بار اول به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده باشد در جرائمی که کیفر قانونی آنها بیش از سه سال حبس است و دو ثلث مجازات را گذرانده باشد و در جرائمی که کیفر قانونی آنها تا سه سال حبس است و نصف مجازات را گذرانده باشد دادگاه صادرکننده دادنامه محکومیت قطعی می توان در صورت وجود شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر نماید.

۱. هر گاه در مدت اجرای مجازات مستمراً حسن اخلاق نشان داده باشد.

۲. هر گاه از اوضاع و احوال محکوم پیش بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد.

۳. هر گاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که در مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آن را بدهد و در مجازات حبس توأم با جزای نقدی مبلغ مزبور را بپردازد یا با موافقت دادستان ترتیبی برای پرداخت داده شده باشد.

تبصره ۱. مراتب مذکور در بندهای ۱ و ۲ باید مورد تأیید رییس زندان محل گذران محکومیت و دادیار ناظر زندان یا دادستان محل قرار گیرد و مراتب مذکور در بند ۳ باید به تأیید دادستان مأمور اجرای حکم برسد.

تبصره ۲. در صورت انحلال دادگاه صادرکننده حکم صدور حکم آزادی مشروط از اختیارات دادگاه جانشین است.

تبصره ۳. دادگاه ترتیبات و شرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند از قبیل سکونت در محل معین یا خودداری از سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص یا معرفی نوبه ای خود به مراکز تعیین شده و امثال آن در متن حکم قید می کند که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادرکننده حکم به مرحله اجراء در می آید.

ماده ۳۹. صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان زندانها و تأیید دادستان یا دادیار ناظر خواهد بود.

ماده ۴۰. مدت آزادی مشروط بنا به تشخیص دادگاه کمتر از يك سال و زیادتر از پنج سال نخواهد بود.

فصل اول . شروع به جرم

ماده ۴۱ . هر کس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید لکن جرم منظور واقع نشود چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم می شود.

تبصره ۱ . مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.

تبصره ۲ . کسی که شروع به جرمی کرده است، به میل خود آن را ترک کند و اقدام انجام شده جرم باشد از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد بود.

فصل دوم . شرکاء و معاونین جرم

ماده ۴۲ . هر کس عملاً و عامداً با شخص یا اشخاص دیگر در یکی از جرائم قابل تعزیر یا مجازاتهای بازدارنده مشارکت نماید و جرم مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود. در مورد جرائم غیر عمدی (خطای) که بایستی از خطای دو نفر یا بیشتر باشد مجازات هر یک از آنان نیز مجازات فاعل مستقل خواهد بود.

تبصره . اگر تأثیر مداخله و مباشرت شریکی در حصول جرم ضعیف باشد دادگاه مجازات او را به تناسب تأثیر عمل او تخفیف می دهد.

ماده ۴۳ . اشخاص زیر معاون جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و تأدیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می شوند.

۱. هر کس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید و یا به وسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود.

۲. هر کس با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد.

۳. هر کس عملاً، عامداً وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره ۱ . برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم و یا افترا زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است.

تبصره ۲ . در صورتی که برای معاونت جرمی مجازات خاص در قانون یا شرع وجود داشته باشد همان مجازات اجرا خواهد شد.

ماده ۴۴. در صورتی که فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب و مجازات نباشد و یا تعقیب و یا اجرای حکم مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد. تأثیری در حق معاون جرم نخواهد داشت.

ماده ۴۵. سردستگی دو یا چند نفر در ارتکاب جرم اعم از این که عمل آنان شرکت در جرم یا معاونت در جرم باشد از علل مشدده مجازات است.

فصل سوم. تعدد جرم

ماده ۴۶. در جرائم قابل تعزیر هر گاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است.

ماده ۴۷. در مورد تعدد جرم هر گاه جرائم ارتكابي مختلف باشد باید برای هر يك از جرائم مجازات جداگانه تعیین شود اگر مختلف نباشد فقط يك مجازات تعیین می گردد و در این قسمت تعدد جرم می تواند از علل مشدده کیفر باشد و اگر مجموع جرائم ارتكابي در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می گردد.

تبصره. حکم تعدد جرم در حدود و قصاص و دیات همان است که در ابواب مربوطه ذکر شده است.

فصل چهارم. تکرار جرم

ماده ۴۸. هر کس به موجب حکم دادگاه به مجازات تعزیری و یا بازدارنده محکوم شود، چنانچه بعد از اجرای حکم مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیر گردد دادگاه می تواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید.

تبصره. هر گاه حین صدور حکم محکومیتهاي سابق مجرم معلوم نباشد و بعداً معلوم شود دادستان مراتب را به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می کند در این صورت اگر دادگاه محکومیتهاي سابق را محرز دانست می تواند طبق مقررات این ماده اقدام نماید.

باب چهارم. حدود مسئولیت جزایی

ماده ۴۹. اطفال در صورت ارتکاب جرم مبري از مسئولیت کيفري هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالافتضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال مي باشد.

تبصره ۱. منظور از طفل کسي است که به حد بلوغ شرعي نرسیده باشد.

تبصره ۲. هر گاه براي تربیت اطفال بزهکار تنبيه بدني آنان ضرورت پیدا کند تنبيه بايستي به میزان و مصلحت باشد.

ماده ۵۰. چنانچه غير بالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود عاقله ضامن است لکن در مورد اتلاف مال اشخاص خود طفل ضامن است و ادا آن از مال طفل به عهده ولي طفل مي باشد.

ماده ۵۱. جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کيفري است.

تبصره ۱. در صورتي که تأديب مرتکب مؤثر باشد به حکم دادگاه تأديب مي شود.

تبصره ۲. در جنون ادواري شرط رفع مسئولیت کيفري جنون در حين ارتکاب جرم است.

ماده ۵۲. هر گاه مرتکب جرم در حين ارتکاب مجنون بوده و يا پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت باشد به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبي نگاهداري خواهد شد و آزادي او به دستور دادستان امکان پذير است. شخص نگاهداري شده و يا کسانش مي توانند به دادگاه که صلاحیت رسيدگي به اصل جرم را دارد مراجعه و به اين دستور اعتراض کنند، در اين صورت دادگاه در جلسه اداري با حضور معترض و دادستان و يا نماينده او موضوع را با جلب نظر متخصص خارج از نوبت رسيدگي کرده و حکم مقتضي در مورد آزادي شخص نگاهداري شده يا تأييد دستور دادستان صادر مي کند. اين رأي قطعي است ولي شخص نگاهداري شده يا کسانش هر گاه علائم بهبودي را مشاهده کردند حق اعتراض به دستور دادستان را دارند.

ماده ۵۳. اگر کسي بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمي که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۵۴. در جرائم موضوع مجازاتهاي تعزيري يا بازدارنده هر گاه کسي بر اثر اجبار اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمي گردد مجازات نخواهد شد.

در اين مورد اجبارکننده به مجازات عامل جرم با توجه به شرايط و امکانات خاطي و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأديب از وعظ و توبيخ و تهديد و درجات تعزير محکوم مي گردد.

ماده ۵۵. هر کس هنگام بروز خطر شديد از قبيل آتش سوزي، سيل و طوفان به منظور حفظ جان يا مال خود يا ديگري مرتکب جرمي شود مجازات نخواهد شد مشروط بر اين که خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتکابي نیز با خطر موجود متناسب بوده و براي رفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره. ديه و ضمان مالي از حکم اين ماده مستثني است.

ماده ۵۶. اعطالي که براي آنها مجازات مقرر شده است در موارد زير جرم محسوب نمي شود:

۱. در صورتي که ارتکاب عمل به امر آمر قانوني بوده و خلاف شرع هم نباشد.

۲. در صورتي که ارتکاب عمل براي اجراي قانون اهم لازم باشد.

ماده ۵۷. هر گاه به امر غير قانوني يکي از مقامات رسمي جرمي واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم مي شوند ولي مأموري که امر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اين که قانوني است اجراء کرده باشد، فقط به پرداخت ديه يا ضمان مالي محکوم خواهد شد.

ماده ۵۸. هر گاه در اثر تقصير يا اشتباه قاضي در موضوع يا در تطبيق حکم بر مورد خاص، ضرر مادي يا معنوي متوجه کسي گردد در مورد ضرر مادي در صورت تقصير مقصر طبق موازين اسلامي ضامن است و در غير اين صورت خسارت به وسيله دولت جبران مي شود، و در موارد ضرر معنوي چنانچه تقصير يا اشتباه قاضي موجب هتک حثيت از کسي گردد بايد نسبت به اعاده حثيت او اقدام شود.

ماده ۵۹. اعمال زير جرم محسوب نمي شود:

۱. اقدامات والدين و اولياء قانوني و سرپرستان صغار و محجورين که به منظور تأديب يا حفاظت آنها انجام شود مشروط به اينکه اقدامات مذکور در حد متعارف، تأديب و محافظت باشد.

۲. هر نوع عمل جراحي يا طبي مشروع که با رضایت شخص يا اولياء يا سرپرستان يا نمايندگان قانوني آنها و رعايت موازين فني و علمي و نظامات دولتي انجام شود در موارد فوري اخذ رضایت ضروري نخواهد بود.

۳. حوادث ناشي از عمليات ورزشي مشروط بر اين که سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و اين مقررات هم با موازين شرعي مخالفت نداشته باشد.

ماده ۶۰. چنانچه طبيب قبل از شروع درمان يا اعمال جراحي از مريض يا ولي او براءت حاصل نموده باشد ضامن خسارت جاني، يا مالي يا نقص عضو نيست و در موارد فوري که اجازه گرفتن ممکن نباشد طبيب ضامن نمي باشد.

ماده ۶۱. هر کس در مقام دفاع از نفس يا عرض و يا ناموس و يا مال خود يا ديگري و يا آزادي تن خود يا ديگري در برابر هر گونه تجاوز فعلي و يا خطر قريب الوقوع عملي انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرايط زير قابل تعقيب و مجازات نخواهد بود:

۱. دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد.

۲. عمل ارتكابي بيش از حد لازم نباشد.

۳. توسل به قواي دولتي بدون فوت وقت عملاً ممكن نباشد و يا مداخله قواي مذكور در رفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره . وقتي دفاع از نفس و يا ناموس و يا عرض و يا مال و يا آزادي تن ديگري جايز است كه او ناتوان از دفاع بوده و نياز به كمك داشته باشد.

ماده ۶۲ . مقاومت در برابر قواي تأميني و انتظامي در مواقعي كه مشغول انجام وظيفه خود باشند، دفاع محسوب نمي شود ولي هر گاه قواي مزبور از حدود وظيفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد كه عمليات آنان موجب قتل يا جرح يا تعرض به عرض يا ناموس گردد، در اين صورت دفاع جايز است.

كتاب دوم . حدود

باب اول . حد زنا

فصل اول . تعريف و موجبات حد زنا

ماده ۶۳ . زنا عبارت است از جماع مرد يا زني كه بر او ذاتاً حرام است گرچه در دبر باشد، در غير موارد وطي به شبهه.

ماده ۶۴ . زنا در صورتي موجب حد مي شود كه زاني يا زانيه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حكم و موضوع آن نيز آگاه باشد.

ماده ۶۵ . هر گاه زن يا مرد ي حرام بودن جماع با ديگري را بداند و طرف مقابل از اين امر آگاه نباشد و گمان كند ارتكاب اين عمل براي او جائز است فقط طريقي كه آگاه بوده است محكوم به حد زنا مي شود.

ماده ۶۶ . هر گاه مرد يا زني كه با هم جماع نموده اند ادعاي اشتباه و ناآگاهي كند در صورتي كه احتمال صدق مدعي داده شود. ادعاي مذكور بدون شاهد و سوگند پذيرفته مي شود و حد ساقط مي گردد.

ماده ۶۷ . هر گاه زاني يا زانيه ادعا كند كه به زنا اكراه شده است، ادعاي او در صورتي كه يقين بر خلاف آن نباشد قبول مي شود.

فصل دوم . راههاي ثبوت زنا در دادگاه

ماده ۶۸. هر گاه مرد یا زنی در چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از چهار بار اقرار نماید تعزیر می‌شود.

ماده ۶۹. اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف بلوغ. عقل. اختیار. قصد باشد.

ماده ۷۰. اقرار باید صریح یا به طوری ظاهر باشد که احتمال عقلایی خلاف در آن داده نشود.

ماده ۷۱. هر گاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنایی باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی حد رجم و قتل ساقط می‌شود، در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار حد ساقط نمی‌شود.

ماده ۷۲. هر گاه کسی به زنایی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید، قاضی می‌تواند تقاضای عفو او را از ولی امر بنماید و یا حد را بر او جاری نماید.

ماده ۷۳. زنی که همسر ندارد به صرف باردار شدن مورد حد قرار نمی‌گیرد، مگر آن که زنای او با یکی از راه‌های مذکور در این قانون ثابت شود.

ماده ۷۴. زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می‌شود.

ماده ۷۵. در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می‌شود.

ماده ۷۶. شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی‌کند بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق احکام قذف جاری می‌شود.

ماده ۷۷. شهادت شهود باید روشن و بدون اتهام و مستند به مشاهده باشد و شهادت حدسی معتبر نیست.

ماده ۷۸. هر گاه شهود خصوصیات مورد شهادت را بیان کنند این خصوصیات باید از لحاظ زمان و مکان و مانند آنها اختلاف نداشته باشند. در صورت اختلاف بین شهود علاوه بر این که زنا ثابت نمی‌شود شهود نیز به حد قذف محکوم می‌گردند.

ماده ۷۹. شهود باید بدون فاصله زمانی یکی پس از دیگری شهادت دهند، اگر بعضی از شهود شهادت بدهند و بعضی دیگر بلافاصله برای ادای شهادت حضور پیدا نکنند، یا شهادت ندهند زنا ثابت نمی‌شود در این صورت شهادت دهنده مورد حد قذف قرار می‌گیرد.

ماده ۸۰. حد زنا جز در موارد مذکور در مواد آتی باید فوراً جاری گردد.

ماده ۸۱. هر گاه زن یا مرد زانی قبل از اقامه شهادت توبه نماید، حد از او ساقط می‌شود و اگر بعد از اقامه شهادت توبه کند حد ساقط نمی‌شود.

فصل سوم . اقسام حد زنا

ماده ۸۲ . حد زنا در موارد زیر فصل است و فرقی بین جوان و غیر جوان و محصن و غیر محصن نیست.

الف . زنا با محارم نسبی.

ب . زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است.

ج . زنای غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است.

د . زنای به عنف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است.

ماده ۸۳ . حد زنا در موارد زیر رجم است:

الف . زنای مرد محصن، یعنی مردی که دارای همسر دائمی است و با او در حالی که عاقل بوده جماع کرده و هر وقت نیز بخواهد می تواند با او جماع کند.

ب . زنای زن محصنه با مرد بالغ، زن محصنه زنی است که دارای شوهر دائمی است و شوهر در حالی که زن عاقل بوده با او جماع کرده است و امکان جماع با شوهر را نیز داشته باشد.

تبصره . زنای زن محصنه با نابالغ موجب حد تازیانه است.

ماده ۸۴ . بر پیرمرد یا پیرزن زانی که دارای شرایط احصان باشند، قبل از رجم، حد جلد جاری می شود.

ماده ۸۵ . طلاق رجعی قبل از سپری شدن ایام عده، مرد یا زن را از احصان خارج نمی کند ولی طلاق بائن آنها را از احصان خارج می نماید.

ماده ۸۶ . زنای مرد با زنی که هر یک همسر دائمی دارد ولی به واسطه مسافرت یا حبس و مانند آنها از عذرهای موجه به همسر خود دسترسی ندارد، موجب رجم نیست.

ماده ۸۷ . مرد متأهلی که قبل از دخول مرتکب زنا شود به حد جلد و تراشیدن سر و تبعید به مدت یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۸۸ . حد زنای زن یا مردی که واجد شرایط احصان نباشند صد تازیانه است.

ماده ۸۹ . تکرار زنا قبل از اجرا حد در صورتی که مجازاتها از یک نوع باشد موجب تکرار حد نمی شود ولی اگر مجازاتها از یک نوع نباشد مانند آن که بعضی از آنها موجب جلد بوده و بعضی دیگر موجب رجم باشد، قبل از رجم زانی حد جلد بر او جاری می شود.

ماده ۹۰. هر گاه زن یا مردی چند بار زنا کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می شود.

ماده ۹۱. در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم بر او جاری نمی شود، همچنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود حد جاری نمی شود، ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود حد جاری می گردد.

ماده ۹۲. هر گاه در اجرای حد جلد بر زن باردار یا شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد اجراء حد تا رفع بیم ضرر به تأخیر می افتد.

ماده ۹۳. هر گاه مریض یا زن مستحاضه محکوم به قتل یا رجم شده باشند حد بر آنها جاری می شود ولی اگر محکوم به جلد باشند اجرای حد تارفع بیماری و استحاضه به تأخیر می افتد.

تبصره. حیض مانع اجرای حد نیست.

ماده ۹۴. هر گاه امید به بهبودی مریض نباشد یا حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حد جاری شود يك دسته تازیانه یا ترکه که مشتمل برصد واحد فقط يك بار به او زده می شود هر چند همه آنها به بدن محکوم نرسند.

ماده ۹۵. هر گاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود.

ماده ۹۶. حد جلد را نباید در هوای بسیار سرد یا بسیار گرم جاری نمود.

ماده ۹۷. حد را نمی شود در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد.

فصل چهارم. کیفیت اجراء حد

ماده ۹۸. هر گاه شخصی محکوم به چند حد شود اجرای آنها باید به ترتیبی باشد که هیچ کدام از آنها زمینه دیگری را از بین نبرد، بنابر این اگر کسی به جلد و رجم محکوم شود اول باید حد جلد و بعد حد رجم را جاری ساخت.

ماده ۹۹. هر گاه زنای شخصی که دارای شرایط احصان است با اقرار او ثابت شده باشد هنگام رجم، اول حاکم شرع سنگ می زند بعداً دیگران، و اگر زنای او به شهادت شهود ثابت شده باشد اول شهود سنگ می زنند بعداً حاکم و سپس دیگران.

تبصره. عدم حضور یا اقدام حاکم و شهود برای زدن اولین سنگ مانع اجرا حد نیست و در هر صورت حد باید اجرا شود.

ماده ۱۰۰. حد جلد مرد زانی باید ایستاده و در حالی اجرا گردد که پوشاکی جز ساتر عورت نداشته باشد. تازیانه به شدت به تمام بدن وی غیر از سرو صورت و عورت زده می شود تازیانه را به زن زانی در حالی می زنند که زن نشسته و لباسهای او به بدنش بسته باشد.

ماده ۱۰۱. مناسب است که حاکم شرع مردم را از زمان اجرا حد آگاه سازد و لازم است عده‌ای از مؤمنین که از سه نفر کمتر نباشند در حال اجرای حد حضور یابند.

ماده ۱۰۲. مرد را هنگام رجم تا نزدیکی کمر و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می‌کنند آن گاه رجم می‌نمایند.

ماده ۱۰۳. هر گاه کسی که محکوم به رجم است از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند در صورتی که زنا یا او به شهادت ثابت شده باشد برای اجرای حد برگردانده می‌شود اما اگر به اقرار خود او ثابت شده باشد برگردانده نمی‌شود.

تبصره. اگر کسی که محکوم به جلد باشد فرار کند در هر حال برای اجرای حد جلد برگردانده می‌شود.

ماده ۱۰۴. بزرگی سنگ در رجم نباید به حدی باشد که با اصابت يك یا دو عدد شخص کشته شود همچنین کوچکی آن نباید به اندازه‌ای باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند.

ماده ۱۰۵. حاکم شرع می‌تواند در حق‌الله و حق‌الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کند، اجرای حد در حق‌الله متوقف به درخواست کسی نیست ولی در حق‌الناس اجراء حد موقوف به درخواست صاحب حق می‌باشد.

ماده ۱۰۶. زنا در زمانهای متبرکه چون اعیاد مذهبی و رمضان و جمعه و مکانهای شریف چون مساجد علاوه بر حد موجب تعزیر است.

ماده ۱۰۷. حضور شهود هنگام اجرای حد رجم لازم است ولی با غیبت آنان حد ساقط نمی‌شود اما با فرار آنها حد ساقط می‌شود.

باب دوم. حد لواط

فصل اول. تعریف و موجبات حد لواط

ماده ۱۰۸. لواط وطی انسان مذکر است چه به صورت دخول باشد یا تفخیز.

ماده ۱۰۹. فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد.

ماده ۱۱۰. حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است.

ماده ۱۱۱. لواط در صورتی موجب قتل می‌شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.

ماده ۱۱۲. هر گاه مرد بالغ و عاقل با نابالغي لواط کند فاعل کشته مي شود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزير مي شود.

ماده ۱۱۳. هر گاه نابالغي نابالغ ديگر را وطي کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزير مي شوند مگر آن که يکي از آنها اکراه شده باشد.
فصل دوم. راههاي ثبوت لواط در دادگاه

ماده ۱۱۴. حد لواط با چهار بار اقرار نزد حاکم شرع نسبت به اقرارکننده ثابت مي شود.

ماده ۱۱۵. اقرار کمتر از چهاربار موجب حد نيست و اقرارکننده تعزير مي شود.

ماده ۱۱۶. اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده بالغ، عاقل، مختار و داراي قصد باشد.

ماده ۱۱۷. حد لواط با شهادت چهار مرد عادل که آن را مشاهده کرده باشند ثابت مي شود.

ماده ۱۱۸. با شهادت کمتر از چهار مرد عادل لواط ثابت نمي شود و شهود به حد قذف محکوم مي شوند.

ماده ۱۱۹. شهادت زنان به تنهائي يا به ضميمه مرد، لواط را ثابت نمي کند.

ماده ۱۲۰. حاکم شرع مي تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود حکم کند.

ماده ۱۲۱. حد تفخيذ و نظاير آن بين دو مرد بدون دخول براي هر يك صد تازيانه است.

تبصره. در صورتی که فاعل غير مسلمان و مفعول مسلمان باشد حد فاعل قتل است.

ماده ۱۲۲. اگر تفخيذ و نظاير آن سه بار تکرار و بعد از هر بار حد جاري شود در مرتبه چهارم حد آن قتل است.

ماده ۱۲۳. هر گاه دو مرد که با هم خويشاوندي نسبي نداشته باشند بدون ضرورت در زير يك پوشش به طور برهنه قرار گيرند هر دو تا ۹۹ ضربه شلاق تعزير مي شوند.

ماده ۱۲۴. هر گاه کسي ديگري را از روي شهوت ببوسد تا ۶۰ ضربه شلاق تعزير مي شود.

ماده ۱۲۵. کسي که مرتکب لواط يا تفخيذ و نظاير آن شده باشد اگر قبل از شهادت شهود توبه کند حد از او ساقط مي شود و اگر بعد از شهادت توبه نمايد حد از او ساقط نمي شود.

ماده ۱۲۶. اگر لواط و تفخيذ و نظاير آن با اقرار شخص ثابت شده باشد و پس از اقرار توبه کند قاضي مي تواند از ولي امر تقاضاي عفو نمايد.

باب سوم . مساحقه

ماده ۱۲۷ . مساحقه، همچنس بازي زنان است با اندام تناسلي.

ماده ۱۲۸ . راههاي ثبوت مساحقه در دادگاه همان راههاي ثبوت لواط است.

ماده ۱۲۹ . حد مساحقه براي هر يك از طرفين صد تازيانه است.

ماده ۱۳۰ . حد مساحقه درباره كسي ثابت مي شود كه بالغ، عاقل، مختار و داراي قصد باشد.

تبصره . در حد مساحقه فرقي بين فاعل و مفعول و همچنين فرقي بين مسلمان و غير مسلمان نيست.

ماده ۱۳۱ . هر گاه مساحقه سه بار تكرر شود و بعد از هر بار حد جاري گردد در مرتبه چهارم حد آن قتل است.

ماده ۱۳۲ . اگر مساحقه كننده قبل از شهادت شهود توبه كند حد ساقط مي شود اما توبه بعد از شهادت موجب سقوط حد نيست.

ماده ۱۳۳ . اگر مساحقه با اقرار شخص ثابت شود و وي پس از اقرار توبه كند قاضي مي تواند از ولي امر تقاضاي عفو نمايد.

ماده ۱۳۴ . هر گاه دو زن كه با هم خويشاوندي نسبي نداشته باشند بدون ضرورت برهنه زير يك پوشش قرار گيرند به كمتر از صد تازيانه تعزيري شوند در صورت تكرر اين عمل و تكرر تعزير در مرتبه سوم به هر يك صد تازيانه زده مي شود.

باب چهارم . قوادي

ماده ۱۳۵ . قوادي عبارت است از جمع و مرتبط كردن دو نفر يا بيشتر براي زنا يا لواط.

ماده ۱۳۶ . قوادي با دوبار اقرار ثابت مي شود به شرط آن كه اقراركننده بالغ و عاقل و مختار و داراي قصد باشد.

ماده ۱۳۷ . قوادي با شهادت دو مرد عادل ثابت مي شود.

ماده ۱۳۸ . حد قوادي براي مرد هفتاد و پنج تازيانه و تبعيد از محل به مدت ۳ ماه تا يك سال است و براي زن فقط هفتاد و پنج تازيانه است.

باب پنجم . قذف

ماده ۱۳۹. قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری.

ماده ۱۴۰. حد قذف برای قذف کننده مرد یا زن هشتاد تازیانه است.

تبصره ۱. اجرای حد قذف منوط به مطالبه مقذوف است.

تبصره ۲. هر گاه کسی امری غیر از زنا یا لواط، مانند مساحقه و سایر کارهای حرام را به شخصی نسبت دهد به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۴۱. قذف باید روشن و بدون ابهام بوده و نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه باشد، گرچه شنونده معنای آن را نداند.

ماده ۱۴۲. هر گاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی محکوم به حد قذف می شود همچنین اگر کسی به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند او نیستی محکوم به حد قذف خواهد شد.

تبصره. در موارد ماده فوق هر گاه قرینه‌ای در بین باشد که منظور قذف نیست حد ثابت نمی شود.

ماده ۱۴۳. هر گاه کسی به شخصی بگوید که تو با فلان زن زنا کرده‌ای یا با فلان مرد لواط نموده‌ای نسبت به مخاطب قذف خواهد بود و گوینده محکوم به حد قذف می شود.

ماده ۱۴۴. هر گاه کسی به قصد نسبت دادن زنا به شخصی مثلاً چنین گوید (زن قحبه) یا خواهر قحبه یا مادر قحبه نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده است محکوم به حد قذف می شود و نسبت به مخاطب که به واسطه این دشنام اذیت شده است تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود.

ماده ۱۴۵. هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند مانند این که کسی به زنش بگوید تو باکره نبودی موجب محکومیت گوینده به شلاق تا ۷۴ ضربه می شود.

ماده ۱۴۶. قذف در مواردی موجب حد می شود که قذف کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد و قذف شونده نیز بالغ و عاقل و مسلمان و عقیف باشد، در صورتی که قذف کننده و یا قذف شونده فاقد یکی از اوصاف فوق باشند حد ثابت نمی شود.

ماده ۱۴۷. هر گاه نابالغ ممیز کسی را قذف کند به نظر حاکم تأدیب می شود و هر گاه يك فرد بالغ و عاقل شخص نابالغ یا غیر مسلمان را قذف کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود.

ماده ۱۴۸. اگر قذف شونده به آن چه به او نسبت داده شده است تظاهر نماید قذف کننده حد و تعزیر ندارد.

ماده ۱۴۹. هر گاه خویشاوندان یکدیگر را قذف کنند محکوم به حد می شوند.

تبصره. اگر پدر یا جد پدری فرزندش را قذف کند تعزیر می شود.

ماده ۱۵۰. هر گاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد وارثی نداشته باشد حد ثابت نمی شود اما اگر آن زن وارثی غیر از فرزند همان مرد داشته باشد، حد ثابت می شود.

ماده ۱۵۱. هر گاه شخصی چند نفر را به طور جداگانه قذف کند در برابر قذف هر یک جداگانه حد بر او جاری می شود خواه همگی با هم مطالبه حد کنند، خواه به طور جداگانه.

ماده ۱۵۲. هر گاه شخصی چند نفر را به یک لفظ قذف نماید اگر هر کدام از آنها جداگانه خواهان حد شوند برای قذف هر یک از آنها حد جداگانه ای جاری می گردد ولی اگر با هم خواهان حد شوند فقط یک حد ثابت می شود.

ماده ۱۵۳. قذف با دوبار اقرار یا با شهادت دو مرد عادل اثبات می شود.

ماده ۱۵۴. اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۵۵. تازیانه بر روی لباس متعارف و به طور متوسط زده می شود.

ماده ۱۵۶. تازیانه را نباید به سر و صورت و عورت قذف کننده زد.

ماده ۱۵۷. هر گاه کسی چند بار اشخاص را قذف کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می شود.

ماده ۱۵۸. هر گاه قذف کننده بعد از اجراء حد بگوید آن چه گفتم حق بود تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود.

ماده ۱۵۹. هر گاه یک نفر را چند بار به یک سبب مانند زنا قذف کند فقط یک حد ثابت می شود.

ماده ۱۶۰. هر گاه یک نفر را به چند سبب مانند زنا و لواط قذف کند چند حد ثابت می شود.

ماده ۱۶۱. حد قذف در موارد زیر ساقط می شود:

۱. هر گاه قذف شونده، قذف کننده را تصدیق نماید.

۲. هر گاه شهود با نصاب معتبر آن به چیزی که مورد قذف است شهادت دهند.

۳. هر گاه قذف شونده یا همه ورثه او قذف کننده را عفو نمایند.

۴. هر گاه مردی زنش را پس از قذف لعن کند.

ماده ۱۶۲. هر گاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند خواه قذف آنها همانند و خواه مختلف باشد حد ساقط و هر یک تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شوند.

ماده ۱۶۳. حد قذف اگر اجرا یا عفو نشود به وراث منتقل می گردد.

ماده ۱۶۴. حق مطالبه حد قذف به همه وارثان به جز زن و شوهر منتقل می‌شود و هر يك از ورثه می‌توانند آن را مطالبه کنند هر چند دیگران عفو کرده باشند.

باب ششم. حد مسکر

فصل اول. موجبات حد مسکر

ماده ۱۶۵. خوردن مسکر موجب حد است. اعم از آن که کم باشد یا زیاد، مست کند یا نکند، خالص یا مخلوط باشد به حدی که آن را از مسکر بودن خارج نکند.

تبصره ۱. آب جو در حکم شراب است، گرچه مست کننده نباشد و خوردن آن موجب حد است.

تبصره ۲. خوردن آب انگوری که خود به جوش آمده یا به وسیله آتش یا آفتاب و مانند آن جوشانیده شده است حرام است اما موجب حد نمی‌باشد.

فصل دوم. شرایط حد مسکر

ماده ۱۶۶. حد مسکر بر کسی ثابت می‌شود که بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آن باشد.

تبصره ۱. در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد و صحت دعوی وی محتمل باشد محکوم به حد نخواهد شد.

تبصره ۲. هر گاه کسی بداند که خوردن شراب حرام است و آن را بخورد محکوم به حد خواهد شد گرچه نداند که خوردن آن موجب حد می‌شود.

ماده ۱۶۷. هر گاه کسی مضطر شود که برای نجات از مرگ یا جهت درمان بیماری سخت به مقدار ضرورت شراب بخورد محکوم به حد نخواهد شد.

ماده ۱۶۸. هر گاه کسی دو بار اقرار کند که شراب خورده است محکوم به حد می‌شود.

ماده ۱۶۹. اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده بالغ. عاقل. مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۷۰. در صورتی که طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد، فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود.

ماده ۱۷۱. هر گاه یکی از دو مرد عادل شهادت دهد که شخصی شراب خورده و دیگری شهادت دهد که او شراب قی کرده است حد ثابت می شود.

ماده ۱۷۲. در شهادت به شرب مسکر لازم است از لحاظ زمان یا مکان و مانند آن اختلافی نباشد ولی در صورتی که یکی به شرب اصل مسکر و دیگری به شرب نوعی خاص از آن شهادت دهد حد ثابت می شود.

ماده ۱۷۳. اقرار یا شهادت در صورتی موجب حد می شود که احتمال عقلایی بر معذور بودن خورنده مسکر در بین نباشد.

ماده ۱۷۴. حد شرب مسکر برای مرد و یا زن، هشتاد تازیانه است.

تبصره. غیر مسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسکر به هشتاد تازیانه محکوم می شود.

ماده ۱۷۵. هر کس به ساختن، تهیه، خرید، فروش، حمل و عرضه مشروبات الکلی مبادرت کند به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می شود و یا در اثر ترغیب یا تطمیع و نیزنگ، وسایل استفاده از آن را فراهم نماید در حکم معاون در شرب مسکرات محسوب می گردد و به تازیانه تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

فصل سوم. کیفیت اجراء حد

ماده ۱۷۶. مرد را در حالی که ایستاده باشد و پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و زن را در حالی که نشسته و لباسهایش به بدن او بسته باشد تازیانه می زنند.

تبصره. تازیانه را نباید به سر و صورت و عورت محکوم زد.

ماده ۱۷۷. حد وقتی جاری می شود که محکوم از حال مستی بیرون آمده باشد.

ماده ۱۷۸. هر گاه کسی چند بار مسکر بخورد و حد بر او جاری نشود برای همه آنها يك حد کافی است.

ماده ۱۷۹. هر گاه کسی چند بار شرب مسکر بنماید و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه سوم کشته می شود.

ماده ۱۸۰. هر گاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود.

فصل چهارم. شرایط سقوط حد مسکر یا عفو از آن

ماده ۱۸۱. هر گاه کسی که شراب خورده قبل از اقامه شهادت توبه نماید حد از او ساقط می‌شود ولی توبه بعد از اقامه شهادت موجب سقوط حد نیست.

ماده ۱۸۲. هر گاه کسی بعد از اقرار به خوردن مسکر توبه کند قاضی می‌تواند از وی امر تقاضای عفو نماید یا حد را بر او جاری کند.

باب هفتم. محاربه و افساد فی الارض

فصل اول. تعاریف

ماده ۱۸۳. هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه برد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.

تبصره ۱. کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست.

تبصره ۲. اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی‌شود.

تبصره ۳. میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست.

ماده ۱۸۴. هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه برند محارب نیستند.

ماده ۱۸۵. سارق مسلح و قطاع‌الطریق هر گاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را بر هم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است.

ماده ۱۸۶. هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضاء و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربند اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.

تبصره. جبهه متحدی که از گروه‌ها و اشخاص مختلف تشکیل شود، در حکم یک واحد است.

ماده ۱۸۷. هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی مؤثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفسد فی الارض می‌باشند.

ماده ۱۸۸. هر کس در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پستهای حساس حکومت کودتا نماید و نامزدی او در تحقق کودتا به نحوی مؤثر باشد، «مخارب» و «مفسد فی الارض» است.

فصل دوم. راههای ثبوت مخاربه و افساد فی الارض

ماده ۱۸۹. مخاربه و افساد فی الارض از راههای زیر ثابت می شود:

الف. با يك بار اقرار به شرط آن که اقرارکننده بالغ و عاقل و اقرار او با قصد و اختیار باشد.

ب. با شهادت فقط دو مرد عادل.

تبصره ۱. شهادت مردمی که مورد تهاجم مخاریان قرار گرفته اند به نفع همدیگر پذیرفته نیست.

تبصره ۲. هر گاه عده ای مورد تهاجم مخاریان قرار گرفته باشند شهادت اشخاصی که بگویند به ما آسیبی نرسیده نسبت به دیگران پذیرفته است.

تبصره ۳. شهادت اشخاصی که مورد تهاجم قرار گرفته اند اگر به منظور اثبات مخارب بودن مهاجمین باشد و شکایت شخصی نباشد، پذیرفته است.

فصل سوم. حد مخاربه و افساد فی الارض

ماده ۱۹۰. حد مخاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است.

۱. قتل ۲. آویختن به دار ۳. اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴. نفي بلد.

ماده ۱۹۱. انتخاب هر يك از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است خواه مخارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچ يك از این کارها را انجام نداده باشد.

ماده ۱۹۲. حد مخاربه و افساد فی الارض با عفو صاحب حق ساقط نمی شود.

ماده ۱۹۳. مخاری که تبعید می شود باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد.

ماده ۱۹۴. مدت تبعید در هر حال کمتر از يك سال نیست اگر چه بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی خواهد ماند.

ماده ۱۹۵ . مصلوب کردن مفسد و محارب به صورت زیر انجام می‌گردد:

الف . نحوه بستن موجب مرگ او نگردد.

ب . بیش از سه روز بر صلیب نماند ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می‌توان او را پایین آورد.

ج . اگر بعد از سه روز زنده بماند نباید او را کشت.

ماده ۱۹۶ . بریدن دست راست و پای چپ مفسد و محارب به همان گونه‌ای است که در «حد سرقت» عمل می‌شود.

باب هشتم . حد سرقت

فصل اول . تعریف و شرایط

ماده ۱۹۷ . سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری به طور پنهانی.

ماده ۱۹۸ . سرقت در صورتی موجب حد می‌شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد:

۱. سارق به حد بلوغ شرعی رسیده باشد.

۲. سارق در حال سرقت عاقل باشد.

۳. سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده باشد.

۴. سارق قاصد باشد.

۵. سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است.

۶. سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است.

۷. صاحب مال، مال را در حرز قرار داده باشد.

۸. سارق به تنهایی یا با کمک دیگری هتك حرز کرده باشد.

۹. به اندازه نصاب یعنی ۴۰۵ نخود طلاي مسكوك به صورت پول معامله می‌شود یا ارزش آن به آن مقدار باشد در هر بار سرقت

شود.

۱۰. سارق مضطر نباشد.

۱۱. سارق پدر صاحب مال نباشد.

۱۲. سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد.

۱۳. حرز و محل نگهداری مال، از سارق غصب نشده باشد.

۱۴. سارق مال را به عنوان دزدی برداشته باشد.

۱۵. مال مسروق در حرز متناسب نگهداری شده باشد.

۱۶. مال مسروق از اموال دولتی و وقف و مانند آن که مالک شخصی ندارد نباشد.

تبصره ۱. حرز عبارت است از محل نگهداری مال به منظور حفظ از دستبرد.

تبصره ۲. بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز و حیوانات و امثال آن در حکم مباشرت است.

تبصره ۳. هرگاه سارق قبل از بیرون آوردن مال از حرز دستگیر شود حد بر او جاری نمی شود.

تبصره ۴. هرگاه سارق پس از سرقت، مال را تحت ید مالک قرار داده باشد موجب حد نمی شود.

فصل دوم. راههای ثبوت سرقت

ماده ۱۹۹. سرقتی که موجب حد است با یکی از راههای زیر ثابت می شود:

۱. شهادت دو مرد عادل.

۲. دو مرتبه اقرار سارق نزد قاضی، به شرط آن که اقرارکننده بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.

۳. علم قاضی.

تبصره. اگر سارق یک مرتبه نزد قاضی اقرار به سرقت کند، باید مال را به صاحبش بدهد اما حد بر او جاری نمی شود.

فصل سوم. شرایط اجرای حد

ماده ۲۰۰. در صورتی حد سرقت جاری می شود که شرایط زیر موجود باشد:

۱. صاحب مال از سارق نزد قاضي شکایت کند.
 ۲. صاحب مال پیش از شکایت سارق را نبخشیده باشد.
 ۳. صاحب مال پیش از شکایت مال را به سارق نبخشیده باشد.
 ۴. مال مسروق قبل از ثبوت جرم نزد قاضي، از راه خرید و مانند آن به ملك سارق در نیاید.
 ۵. سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد.
- تبصره . حد سرقت بعد از ثبوت جرم با توبه ساقط نمی شود و عفو سارق جایز نیست.

فصل چهارم . حد سرقت

ماده ۲۰۱ . حد سرقت به شرح زیر است:

- الف . در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن به طوری که انگشت شست و کف دست او باقی بماند.
- ب . در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند.
- ج . در مرتبه سوم حبس ابد.
- د . در مرتبه چهارم اعدام، ولو سرقت در زندان باشد.

تبصره ۱ . سرقت های متعدد تا هنگامی که حد جاری نشده حکم يك بار سرقت را دارد.

تبصره ۲ . معاون در سرقت موضوع ماده ۱۹۸ این قانون به يك سال تا سه سال حبس محکوم می شود.

ماده ۲۰۲ . هر گاه انگشتان دست سارق بریده شود و پس از اجراء این حد، سرقت دیگر از او ثابت گردد که سارق قبل از اجراء حد مرتکب شده است پای چپ او بریده می شود.

ماده ۲۰۳ . سرقتی که فاقد شرایط اجرائی حد باشد و موجب اخلال در نظم یا خوف شده یا بیم تجرّی مرتکب یا دیگران باشد اگر چه شاکی نداشته یا گذشت نموده باشد موجب حبس تعزیری از يك تا پنج سال خواهد بود.

تبصره . معاونت در سرقت موجب حبس از شش ماه تا سه سال می باشد.

کتاب سوم . قصاص

باب اول . قصاص نفس

فصل اول . قتل عمد

ماده ۲۰۴ . قتل نفس بر سه نوع است، عمد، شبه عمد خطاء.

ماده ۲۰۵ . قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیاء دم می‌توانند با اذن ولی امر قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص نمایند و ولی امر می‌تواند این امر را به رئیس قوه قضائیه یا دیگری تفویض نماید.

ماده ۲۰۶ . قتل در موارد زیر قتل عمدی است.

الف . مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود.

ب . مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ج . مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.

ماده ۲۰۷ . هر گاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می‌شود و معاون در قتل عمد به سه سال تا ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود.

ماده ۲۰۸ . هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکي نداشته یا شاکي داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

تبصره . در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنج سال می‌باشد.

ماده ۲۰۹ . هر گاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد.

ماده ۲۱۰ . هر گاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی دیگر را بکشد قصاص می‌شود اگر چه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل بپردازد.

فصل دوم . اکراه در قتل

ماده ۲۱۱. اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگر مجوز قتل نیست، بنابر این اگر کسی را وادار به قتل دیگر کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب قصاص می شود و اکراه کننده و آمر، به حبس ابد محکوم می گردند.

تبصره ۱. اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.

تبصره ۲. اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه باید عاقله او دیه را پردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم است.

فصل سوم. شرکت در قتل

ماده ۲۱۲. هر گاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمانی را بکشند ولی دم می تواند با اذن ولی امر همه آنها را قصاص کند و در صورتی که قاتل دو نفر باشند باید به هر کدام از آنها نصف دیه و اگر سه نفر باشند باید به هر کدام از آنها دو ثلث دیه و اگر چهار نفر باشند باید به هر کدام از آن سه ربع دیه را پردازد و به همین نسبت در افراد بیشتر.

تبصره ۱. ولی دم می تواند برخی از شرکای در قتل را با پرداخت دیه مذکور در این ماده قصاص نماید و از بقیه شرکا نسبت به سهم دیه اخذ نماید.

تبصره ۲. در صورتی که قاتلان و مقتول همگی از کفار ذمی باشند همین حکم جاری است.

ماده ۲۱۳. در هر مورد که باید مقداری از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد.

ماده ۲۱۴. هر گاه دو یا چند نفر جراحی بر کسی وارد سازند که موجب قتل او شود چه در يك زمان و چه در زمانهای متفاوت چنانچه قتل مستند به جنایت همگی باشد همه آنها قاتل محسوب می شوند و کیفر آنان باید طبق مواد دیگر این قانون با رعایت شرایط تعیین شود.

ماده ۲۱۵. شرکت در قتل، زمانی تحقق پیدا می کند که کسی در اثر ضرب و جرح عده ای کشته شود و مرگ او مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر يك به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت.

ماده ۲۱۶. هر گاه کسی جراحی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگر چه جراحات سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط محکوم به قصاص طرف یا دیه جراحی است که وارد کرده مگر مواردی که در قصاص جراحات خطر مرگ باشد که در این صورت فقط محکوم به دیه می باشد.

ماده ۲۱۷. هر گاه جراحی که نفر اول وارد کرده مجروح را در حکم مرده قرار داده و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد اولی قصاص می شود و دومی تنها دیه جنایت بر مرده را می پردازد

ماده ۲۱۸. هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل چنانچه با يك ضربت باشد قصاص قتل كافي است و نسبت به نقص عضو قصاص يا ديه نيست.

فصل چهارم. شرايط قصاص

ماده ۲۱۹. كسي كه محكوم به قصاص است بايد با اذن ولي دم او را كشت. پس اگر كسي بدون اذن ولي دم او را بكشد مرتكب قتلي شده كه موجب قصاص است.

ماده ۲۲۰. پدر يا جد پدري كه فرزند خود را بكشد قصاص نمي شود و به پرداخت ديه قتل به ورثه مقتول و تعزير محكوم خواهد شد.

ماده ۲۲۱. هرگاه ديوانه يا نابالغي عمداً كسي را بكشد خطا محسوب و قصاص نمي شود بلكه بايد عاقله آنها ديه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهند.

تبصره. در جرائم قتل نفس يا نقص عضو اگر جرم ارتكابي عمدي باشد و مرتكب صغير يا مجنون باشد و پس از بلوغ يا اعاده مرتكب، مجني عليه در اثر سرايت فوت شود مستوجب قصاص نمي باشد.

ماده ۲۲۲. هرگاه عاقل ديوانه اي را بكشد قصاص نمي شود بلكه بايد ديه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتي كه اقدام وي موجب اخلال در نظم جامعه يا خوف شده و يا بيم تجري مرتكب و يا ديگران گردد موجب حبس تعزيري از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

ماده ۲۲۳. هرگاه بالغ نابالغي را بكشد قصاص مي شود.

ماده ۲۲۴. قتل در حال مستي موجب قصاص است مگر اين كه ثابت شود كه در اثر مستي به كلي مسلوب الاختيار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً براي چنين عملي خود را مست نكرده باشد و در صورتي كه اقدام وي موجب اخلال در نظم جامعه و يا خوف شده و يا بيم تجري مرتكب و يا ديگران گردد موجب حبس تعزيري از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

ماده ۲۲۵. هرگاه كسي در حال خواب يا بيهوشي شخصي را بكشد قصاص نمي شود فقط به ديه قتل به ورثه مقتول محكوم خواهد شد.

ماده ۲۲۶. قتل نفس در صورتي موجب قصاص است كه مقتول شرعاً مستحق كشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل بايد استحقاق قتل او راطبق موازين در دادگاه اثبات كند.

فصل پنجم . شرایط دعوی قتل

ماده ۲۲۷ . مدعی باید حین اقامه دعوی عاقل و بالغ باشد و چنانچه دعوی مستلزم امر مالی گردد رشد نیز شرط است اما نسبت به مدعی علیه هیچ‌یک از موارد مذکور شرط نمی‌باشد.

ماده ۲۲۸ . مدعی باید نسبت به مورد دعوی جازم باشد و یا احتمال و ظن نمی‌توان علیه کسی اقامه دعوی کرد لکن با وجود اماره و آثار جرم‌دعوی بدون جزم نیز مسموع است.

ماده ۲۲۹ . مدعی علیه باید معلوم و مشخص یا محصور در میان عده‌ای معین باشد.

ماده ۲۳۰ . مورد دعوی باید معلوم باشد و مدعی قتل باید نوع آن را از لحاظ عمد یا غیر عمد بیان کند و اگر اصل قتل ثابت شود و نوع آن اثبات نشود باید با صلح میان قاتل و اولیاء مقتول و عاقله دعوی را خاتمه داد.

فصل ششم . راه‌های ثبوت قتل

ماده ۲۳۱ . راه‌های ثبوت قتل در دادگاه عبارت هستند از .

۱. اقرار ۲. شهادت ۳. قسامه ۴. علم قاضی .

مبحث اول . اقرار

ماده ۲۳۲ . با اقرار به قتل عمد گرچه یک مرتبه هم باشد قتل عمد ثابت می‌شود.

ماده ۲۳۳ . اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف زیر باشد.

۱. عقل ۲. بلوغ ۳. اختیار ۴. قصد.

بنابر این اقرار دیوانه و مست و کودک و مجبور و اشخاصی که قصد ندارند مانند ساهی و هازل و نائم و بیهوش نافذ نیست.

ماده ۲۳۴ . اقرار به قتل عمد از کسی که به سبب سفاهت یا افلاس مجبور باشد نافذ و موجب قصاص است.

ماده ۲۳۵. اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار نماید و دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان مقتول اقرار کند ولی دم در مراجعه به هر یک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی تواند مجازات هر دو را مطالبه کند.

ماده ۲۳۶. اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگر به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی از اقرار برگردد قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخت می شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلائی ندهد که قضیه توطئه آمیز است.

تبصره. در صورتی که قتل عمدی بر حسب شهادت شهود یا قسامه یا علم قاضی قابل اثبات باشد قاتل به تقاضای ولی دم قصاص می شود.

مبحث دوم. شهادت

ماده ۲۳۷. الف. قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود.

ب. قتل شبهه عمد یا خطاء با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می شود.

ماده ۲۳۸. هر گاه یکی از دو شاهد عادل گواهی دهد که متهم اقرار به قتل عمدی نمود و دیگر گواهی دهد که متهم اقرار به قتل کرد و به قید عمد گواهی ندهد اصل قتل ثابت می شود و متهم مکلف است نوع قتل را بیان کند اگر اقرار به عمد نمود قصاص می شود و چنانچه منکر قتل عمد باشد و قسم یاد کند قصاص از او ساقط است.

مبحث سوم. قسامه

ماده ۲۳۹. هر گاه بر اثر قرائن و اماراتی، و یا از هر طریق دیگری از قبیل شهادت یک شاهد یا حضور شخصی همراه با آثار جرم در محل قتل یا وجود مقتول در محل تردد یا اقامت اشخاص معین و یا شهادت طفل ممیز مورد اعتماد و یا امثال آن حاکم به ارتکاب قتل از جانب متهم ظن پیدا کند مورد از موارد لوث محسوب می شود.

ماده ۲۴۰. هر گاه ولی دم، مدعی قتل عمد شود و یکی از دو شاهد عادل به قتل عمد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد و متهم قتل عمد را انکار کند در صورتی که موجب ظن برای قاضی باشد این قتل اریاب لوث محسوب می شود و مدعی باید قتل عمد را با ادامه قسامه ثابت کند.

ماده ۲۴۱. هر گاه یکی از دو مرد عادل شهادت به قتل به وسیله متهم دهد و دیگری به اقرار متهم به قتل شهادت دهد قتل ثابت نمی‌شود و چنانچه موجب ظن برای قاضی باشد، مورد از موارد لوث خواهد بود.

ماده ۲۴۲. در صورتی که فرائن و نشانه‌های ظنی معارض یکدیگر باشند مورد از موارد لوث محسوب نمی‌گردد.

ماده ۲۴۳. مدعی ممکن است مرد یا زن باشد، و در هر حال باید از وراثت فعلی مقتول محسوب شود.

ماده ۲۴۴. در موارد لوث اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه منکر باشد و قرائنی که موجب ظن به وقوع قتل توسط وی می‌گردد وجود نداشته باشد قاضی از مدعی می‌خواهد که اقامه بینه نماید در صورتی که مدعی اقامه بینه نکند مدعی علیه پس از ادای سوگند تبرئه می‌شود و در صورتی که حضور مدعی علیه هنگام قتل محرز باشد مدعی علیه می‌تواند برای تبرئه خود اقامه بینه نماید و اگر بینه اقامه نکرده لوث ثابت می‌شود و مدعی باید اقامه قسامه کند و در صورتی که از اقامه قسامه امتناع نمود می‌تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید در این صورت مدعی علیه باید برای برائت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۷ عمل نماید در این حالت اگر مدعی علیه از اقامه قسامه ابا نماید مدعی علیه محکوم به پرداخت دیه می‌شود.

ماده ۲۴۵. در موارد لوث در صورت نبود قرائن موجب ظن به قتل برای تحقق قسامه مدعی باید حضور مدعی علیه را هنگام قتل در محل واقعه ثابت نماید در صورتی که حضور مدعی علیه احراز نشود اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با ادای سوگند پذیرفته می‌شود.

ماده ۲۴۶. در مواردی که حضور مدعی علیه در محل قتل محرز باشد چنانچه مدعی علیه برای تبرئه خود بیمه معتبر اقامه کند لوث محقق نمی‌شود.

ماده ۲۴۷. هر گاه مدعی اقامه قسامه بکند می‌تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید در این صورت مدعی علیه باید برای برائت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۸ به قسامه عمل نماید و چنانچه ابا کند محکوم به پرداخت دیه می‌شود.

ماده ۲۴۸. در موارد لوث قتل عمد با پنجاه قسم ثابت می‌شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان، نسبی مدعی باشند و در مورد آنها رجولیت شرط است.

تبصره ۱. مدعی و مدعی علیه می‌توانند حسب مورد یکی از قسم خورندگان باشند.

تبصره ۲. چنانچه تعداد قسم خورندگان کمتر از پنجاه نفر باشند هر يك از قسم خورندگان مرد می‌تواند بیش از يك قسم بخورد به نحوی که پنجاه قسم کامل شود.

تبصره ۳. چنانچه هیچ مردی از خویشان و بستگان نسبی مدعی برای قسامه وجود نداشته باشد، مدعی می‌تواند پنجاه قسم بخورد هر چند زن باشد.

ماده ۲۴۹. قاضي بايد براي قبول تكرر قسم مطمئن شود كه مدعي يا مدعي عليه پنجاه نفر خويشان و بستگان نسبي ندارد و يا خويشان و بستگان نسبي او پنجاه نفر يا بيشتر هستند ولي حاضر به قسم خوردن نمي باشند همچنين قاضي بايد خويشاوندي نسبي قسم خوردگان را با مدعي يا مدعي عليه احراز نمايد.

ماده ۲۵۰. هر يك از قسم خوردگان بايد قاتل و مقتول را بدون اهام معين و افراد يا اشتراك و يا معاونت قاتل يا قاتلان را صريحاً ذكر و نوع قتل را بيان كنند.

تبصره. در صورتی كه قاضي احتمال بدهد كه قسم خورنده يا قسم خوردگان در تشخيص نوع قتل كه عمد يا شبه عمد يا خطاء است دچار اشتباه مي باشند بايد در مورد نوع قتل از آنها تحقيق نمايد.

ماده ۲۵۱. قسم خوردگان بايد علم به ارتكاب قتل داشته باشند و از روي جزم قسم بخورند و قسم از روي ظن كفايت نمي كند.

تبصره. در صورتی كه قاضي احراز نمايد كه تمام يا بعضي از قسم خوردگان از روي ظن قسم مي خورند قسمهاي مذكور اعتبار ندارد.

ماده ۲۵۲. در صورتی كه تعداد مدعي عليه بيش از يك نفر باشد، مدعي بايد براي اثبات ادعاي خود در مورد هر يك پنجاه قسم ادا نمايد و در صورتی كه مدعي اقامه قسامه نكند هر يك از مدعي عليهم بايد پنجاه قسم ادا نمايد.

ماده ۲۵۳. نصاب قسامه در قتل شبه عمد و خطاي محض بيست و پنج قسم مي باشد و نحوه انجام آن مطابق مواد فوق است.

ماده ۲۵۴. خطاب قسامه در جراحات به ترتيب زير است:

۱. شش قسم در جراحتهايي كه موجب ديه كامل است.

۲. سه قسم در جراحتي كه موجب نصف ديه است.

۳. دو قسم در جراحتهايي كه موجب ثلث يا ربع يا خمس ديه است.

۴. يك قسم در جراحتهايي كه موجب سدس ديه يا كمتر است.

ماده ۲۵۵. هر گاه شخصي در اثر ازدحام كشته شود و يا جسد مقتولي در شارع عام پيدا شود و قرائن ظني براي قاضي بر نسبت قتل او به شخص يا جماعتي نباشد حاكم شرع بايد ديه او را از بيت المال بدهد و اگر شواهد ظني نزد حاكم اقامه شود كه آن قتل به شخص يا اشخاص معين منسوب است مورد از موارد لوث خواهد بود.

ماده ۲۵۶. هر گاه كسي را در محلي كشته ببابند و ولي مقتول مدعي شود كه شخص معينی از ساكنان آن محل وي را به قتل رسانده است مورد از موارد لوث مي باشد در اين صورت چنانچه حضور مدعي عليه هنگام قتل در محل واقعه ثابت شود دعواي ولي با قسامه پذيرفته مي شود.

تبصره. چنانچه مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با سوگند پذیرفته می‌شود.

فصل هفتم. کیفیت استیفاء قصاص

ماده ۲۵۷. قتل عمد موجب قصاص است لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می‌شود.

ماده ۲۵۸. هر گاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید.

ماده ۲۵۹. هر گاه کسی که مرتکب قتل موجب قصاص شده است بمیرد قصاص و دیه ساقط می‌شود.

ماده ۲۶۰. هر گاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او به نحو «الاقرب فالاقرب» پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.

ماده ۲۶۱. اولیاء دم که قصاص و عفو در اختیار آنها است همان ورثه مقتولند، مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجراء اختیاری ندارند.

ماده ۲۶۲. زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص هلاکت طفل باشد بایده تأخیر افتد تا خطر مرگ از طفل بر طرف گردد.

ماده ۲۶۳. قصاص با آلت کند و غیر برنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است.

ماده ۲۶۴. در صورتی که ولی دم متعدد باشد موافقت همه آنها در قصاص لازم است چنانچه همگی خواهان قصاص قاتل باشند قاتل قصاص می‌شود و اگر بعضی از آنها خواهان قصاص و دیگران خواهان دیه، خواهان قصاص می‌توانند قاتل را قصاص کنند لکن باید سهم دیه سایر اولیاء دم را که خواهان دیه هستند بپردازند و اگر بعضی از اولیاء دم به طور رایگان عفو کنند دیگران می‌توانند بعد از پرداخت سهم عفوکنندگان به قاتل او را قصاص نمایند.

ماده ۲۶۵. ولی دم بعد از ثبوت قصاص با اذن ولی امر می‌تواند شخصاً قاتل را قصاص کند و یا وکیل بگیرد.

ماده ۲۶۶. اگر مجنی علیه ولی نداشته باشد و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی دم او ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضاییه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می‌نماید.

ماده ۲۶۷. هر گاه شخص یا اشخاصی محکوم به قصاص را رهایی دهند موظف به تحویل دادن وی می‌باشند و هر گاه به تشخیص قاضی رسیدگی کننده در انجام وظیفه کوتاهی نماید و حبس وی مؤثر در الزام یا احضار باشد تا زمان معرفی محکوم به حبس می‌گردد.

تبصره. چنانچه قاتل قبل از تحویل بمیرد یا به نحو دیگری تحویل وی متعذر شود فرد فراری دهنده ضامن دیه مقتول است.

ماده ۲۶۸. چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ جایی را از قصاص نفس عفو نماید حق قصاص ساقط می‌شود و اولیاء دم نمی‌توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند.

باب دوم. قصاص عضو

فصل اول. تعاریف و موجبات قصاص عضو

ماده ۲۶۹. قطع عضو و یا جرح آن اگر عمدی باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه می‌تواند با اذن ولی امر جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید.

تبصره ۱. مجازات معاون جرم موضوع این ماده سه ماه حبس تا یک سال است.

تبصره ۲. در مورد این جرم چنانچه شاکی نداشته و یا شاکی از شکایت خود گذشت کرده باشد یا موجب قصاص نگردیده ولیکن سبب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد موجب حبس تعزیری از سه ماه تا دو سال خواهد بود و معاون جرم به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

ماده ۲۷۰. قطع عضو یا جرح آن سه نوع است:

عمد. شبه عمد. خطاء که احکام دو نوع اخیر در فصل دیات خواهد آمد.

ماده ۲۷۱. قطع عضو یا جرح آن در موارد زیر عمدی است:

الف. وقتی که جانی با انجام کاری قصد قطع عضو یا جرح آن را دارد چه آن کار نوعاً موجب قطع یا جرح باشد یا نباشد.

ب. وقتی که جانی عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب قطع یا جرح عضو باشد هر چند قصد قطع یا جرح نداشته باشد.

ج. وقتی که جانی قصد قطع عضو یا جرح را ندارد و عمل او نوعاً موجب قطع یا جرح نمی‌باشد ولی نسبت به مجنی علیه بر اثر بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و مانند اینها نوعاً موجب قطع یا جرح باشد و جانی به آن آگاهی داشته باشد.

فصل دوم . شرایط و کیفیت قصاص عضو

ماده ۲۷۲ . در قصاص عضو علاوه بر شرایط قصاص نفس شرایط زیر باید رعایت شود

۱. تساوی اعضاء در سالم بودن.

۲. تساوی در اصلي بودن اعضاء.

۳. تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع.

۴. قصاص موجب تلف جاني یا عضو دیگر نباشد.

۵. قصاص بیشتر از اندازه جنایت نشود.

ماده ۲۷۳ . در قصاص عضو، زن و مرد برابر هستند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می شود. مگر این که دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد.

ماده ۲۷۴ . عضو سالم در برابر عضو ناسالم قصاص نمی شود و فقط دیه آن عضو پرداخت می شود لکن عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود.

ماده ۲۷۵ . در قصاص عضو تساوی محل معتبر است و باید در مقابل قطع عضو طرف راست عضو همان طرف و در مقابل طرف چپ عضو همان طرف جاني قصاص شود.

تبصره . در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قطع خواهد شد.

ماده ۲۷۶ . جرحی که به عنوان قصاص وارد می کنند باید از حیث طول و عرض مساوی با جنایت باشد و در صورت امکان رعایت تساوی در عمق نیز لازم است.

تبصره . در جراحت موضعه و سمحاق تساوی در عمق شرط نیست و مماثلت عرفی کافی است.

ماده ۲۷۷ . هر گاه در قصاص جرح رعایت تساوی ممکن نباشد مانند بعضی از جراحت های عمیق یا در موارد شکسته شدن استخوانها یا جابجاشدن آنها به طوری که قصاص موجب تلف جاني یا زیاده از اندازه جنایت گردد باید دیه آن داده شود چه مقدار آن دیه شرعاً معین باشد یا با حکم حاکم شرع معین گردد.

ماده ۲۷۸. قصاص عضو را می‌شود فوراً اجراء نمود و لازم نیست صبر کنند تا وضع جرح روشن شود پس اگر قصاص اجراء شود و جرح منجر به مرگ مجنی‌علیه گردد در صورتی که جنایت عمدی باشد جانی به قصاص نفس محکوم می‌شود لکن قبل از اجراء قصاص نفس باید دیه جرحی که قبلاً به عنوان قصاص عضو بر جانی وارد شده به او پرداخت شود.

ماده ۲۷۹. برای رعایت تساوی قصاص یا جنایت باید حدود جراحت کاملاً اندازه‌گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفاء قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد باید بر طرف گردد.

ماده ۲۸۰. اگر در اثر حرکت جانی قصاص بیش از جنایت شود قصاص‌کننده ضامن نیست و اگر بدون حرکت مجرم قصاص بیش از جنایت شود در صورتی که این زیاده عمدی باشد قصاص‌کننده نسبت به مقدار زائد قصاص می‌شود و در صورتی که عمدی نباشد دیه یا ارزش مقدار زائد به عهده قصاص‌کننده می‌باشد.

ماده ۲۸۱. اگر گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم بشود باید قصاص در هوای معتدل انجام گیرد.

ماده ۲۸۲. ابزار قصاص باید تمیز و غیر مسموم و مناسب با اجراء قصاص و قطع و جرح مخصوص باشد و ایداء جانی بیش از مقدار جنایت او ممنوع است.

ماده ۲۸۳. هر گاه شخصی یک چشم کسی را کور کند یا در آورد قصاص می‌شود گرچه جانی بیش از یک چشم نداشته باشد و چیزی به عنوان دیه به او داده نمی‌شود.

ماده ۲۸۴. هر گاه شخصی که دارای دو چشم است چشم کسی را که فقط دارای یک چشم است درآورد مجنی‌علیه می‌تواند یک چشم جانی را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت نماید. یا از قصاص یک چشم جانی منصرف شود و دیه کامل بگیرد مگر در صورتی که مجنی‌علیه یک چشم خود را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است از دست داده باشد که در این مورد می‌تواند یک چشم جانی را قصاص کند و یا با رضایت جانی نصف دیه کامل دریافت نماید.

ماده ۲۸۵. هر گاه شخصی بدون آسیب به حدقه چشم دیگری بینایی آن را از بین ببرد فقط بینایی چشم جانی مورد قصاص قرار می‌گیرد و اگر بدون آسیب به حدقه چشم جانی قصاص ممکن نباشد جانی باید دیه آن را بپردازد.

ماده ۲۸۶. چشم سالم در برابر چشم‌هایی که از لحاظ دیدن متعارف نیستند قصاص می‌شود.

ماده ۲۸۷. هر گاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی‌علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد قصاص ساقط نمی‌شود و اگر جایی بعد از آن که مقداری از گوش او به عنوان قصاص بریده شد آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد هیچ کس نمی‌تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند.

ماده ۲۸۸. قطع لاله گوش که موجب زوال شنوایی بشود دو جنایت محسوب می‌شود.

ماده ۲۸۹. هر گاه شخصی بینی کسی را قطع کند مجنی علیه می تواند قصاص نماید گرچه بینی مجنی علیه دارای حس بویایی نباشد.

ماده ۲۹۰. هر گاه شخصی زبان یا لب کسی را قطع نماید با رعایت تساوی مقدار و محل مورد قصاص قرار می گیرد.

ماده ۲۹۱. هر گاه شخصی دندان کسی را بشکند یا بکند با رعایت شرایط قصاص عضو قصاص می شود.

تبصره. در صورتی که مجنی علیه قبل از قصاص دندان درآورد اگر دندان جدید معیوب باشد جایی به پرداخت ارش محکوم می گردد و اگر سالم باشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می گردد.

ماده ۲۹۲. اگر مجنی علیه طفل باشد باید به متعارف صدور حکم به تأخیر افتد در صورتی که کودک دندان جدید درآورد مجرم محکوم به ارش و گر نه محکوم به قصاص است.

ماده ۲۹۳. اگر مورد جنایت عضو زائد باشد و جانی عضو زائد مشابه نداشته باشد محکوم به دیه است.

کتاب چهارم. دیات

باب اول. تعریف دیه و موارد آن

ماده ۲۹۴. دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده می شود.

ماده ۲۹۵. در موارد زیر دیه پرداخت می شود:

الف. قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطاء محض واقع می شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را مانند آن که تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید.

ب. قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطاء شبیه عمد واقع می شود و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی شود داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد مانند آن که کسی را به قصد تأدیب به نحوی که نوعاً سبب جنایت نمی شود بزند و اتفاقاً موجب جنایت گردد یا طبیعی مباحثاً بیماری را به طور متعارف معالجه کند و اتفاقاً سبب جنایت بر او شود.

ج. مواردی از جنایت عمدی که قصاص در آنها جایز نیست.

تبصره ۱. جنایتهای عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ به منزله خطاء محض است.

تبصره ۲. در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطاء شبیه عمد است. و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است.

تبصره ۳. هر گاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالایی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می شد حادثه ای اتفاق نمی افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.

ماده ۲۹۶. در مواردی هم کمکی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض می شود.

باب دوم. مقدار دیه قتل نفس

ماده ۲۹۷. دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می باشد و تلفیق آنها جایز نیست.

۱. یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۲. دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۳. یک هزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۴. دویست دست لباس سالم از حله های یمن.

۵. یک هزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.

۶. ده هزار درهم مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۱۲.۶ نخود نقره می باشد.

تبصره. قیمت هر یک از امور ششگانه در صورت تراضی طرفین و یا تعذر همه آنها پرداخت می شود.

ماده ۲۹۸. دیه قتل عمد در مواردی که قصاص ممکن نباشد و یا ولی مقتول به دیه راضی شود یکی از امور ششگانه فوق خواهد بود لکن در کلیه مواردی که شتر به عنوان دیه تعیین می شود لازم است که سن آن از پنج سال گذشته و داخل در سال ششم شده باشد.

ماده ۲۹۹. دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب. ذی قعد. ذیحجه. محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد ششگانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکته و ازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند.

تبصره - حکم فوق در مواردی که مقتول از اقارب قاتل باشد جاری نمی‌گردد.

ماده ۳۰۰. دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است.

ماده ۳۰۱.

دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است

باب سوم. مهلت پرداخت دیه

ماده ۳۰۲.

مهلت پرداخت دیه در موارد مختلف از زمان وقوع قتل به ترتیب زیر است:

الف. دیه قتل عمد باید در ظرف یک سال پرداخت شود.

ب. دیه قتل شبیهه عمد در ظرف دو سال پرداخت می‌شود.

ج. دیه قتل خطاء محض در ظرف سه سال پرداخت می‌شود.

تبصره ۱. تأخیر از این مهلت‌ها بدون تراضی طرفین جایز نیست.

تبصره ۲. دیه قتل و نیز دیه نقص عضو یا جرح به ترتیب فوق پرداخت می‌شود.

ماده ۳۰۳.

اگر قاتل در شبیهه عمد در مدت معین قادر به پرداخت نباشد به او مهلت مناسب داده می‌شود.

باب چهارم مسئول پرداخت دیه

ماده ۳۰۴.

در قتل عمد و شبه عمد مسئول پرداخت دیه خود قاتل است.

ماده ۳۰۵ .

در قتل خطای محض در صورتی که قتل با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه به عهده عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد به عهده خود او است.

ماده ۳۰۶ .

در خطای محض دیه قتل و همچنین دیه جراحت (موضحه) و دیه جنایتهای زیاده از آن به عهده عاقله می باشد و دیه جراحتهای کمتر از آن به عهده خود جانی است.

تبصره . جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه به منزله خطای محض و بر عهده عاقله می باشد.

ماده ۳۰۷ .

عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانی که حین الفوت می توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده دار پرداخت دیه خواهند بود.

تبصره . کسی که با عقد ضمان جزیره، دیه جنایت دیگری را به عهده گرفته است نیز عاقله محسوب می شود.

ماده ۳۰۸ .

نابالغ و دیوانه و معسر جزء عاقله محسوب نمی شود و عهده دار دیه قتل خطایی نخواهد بود.

ماده ۳۰۹ .

هر گاه قتل خطايي با گواهي شهود عادل ثابت شود عاقله عهده دار ديه خواهد بود ولي اگر با ابراز جاني ثابت شود خود جاني ضامن است.

ماده ۳۱۰ .

هر گاه اصل قتل با شهادت شهود عادل ثابت شود و قاتل مدعي گردد که خطاء انجام شده و عاقله مسکر خطايي بودن آن باشد در صورتي که عاقله سوگند ياد کند قول عاقله مقدم بر قول جاني مي باشد.

ماده ۳۱۱ .

عاقله فقط عهده دار پرداخت خسارتهاي حاصل از جنايتهاي خطايي محض از قتل ناموضحه است و در موارد ذيل عاقله ضامن نمي باشد.

الف . جنايتهاي خطايي که شخص بر خودش وارد آورد.

ب . اتلاف مالي که به طور خطاء محض حاصل شود.

ماده ۳۱۲ .

هر گاه جاني داراي عاقله نباشد يا عاقله او نتواند ديه را در مدت سه سال بپردازد ديه از بيت المال پرداخت مي شود.

ماده ۳۱۳ .

ديه عمد و شبه عمد بر جاني است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته مي شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزديك او با رعايت الاقرب فالاقرب گرفته مي شود و اگر بستگاني نداشت يا تمکن نداشتند ديه از بيت المال داده مي شود.

ماده ۳۱۴ .

در موارد قتل خطایی محض دادگاه مکلف است در حین رسیدگی عاقله را دعوت کند تا از خود دفاع نماید ولی عدم دسترسی به عاقله یا عدم حضور آن پس از احضار موجب توقف رسیدگی نخواهد شد.

ماده ۳۱۵ .

اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد با قید قرعه دیه از یکی از آن دو نفر گرفته می شود.

باب پنجم . موجبات ضمان

ماده ۳۱۶ .

جنایت اعم از آن که به مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع مباشر و سبب موجب ضمان خواهد بود.

ماده ۳۱۷ .

مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد.

ماده ۳۱۸ .

تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی شد مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

ماده ۳۱۹ .

هر گاه طبعی گرچه حاذق و متخصص باشد در معالجه‌هایی که شخصاً انجام می دهد یا دستور آن را صادر می کند هر چند با اذن مریض یا ولی او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود ضامن است.

ماده ۳۲۰ .

هر گاه ختنه کننده در اثر بریدن بیش از مقدار لازم موجب جنایت یا خسارت شود ضامن است گرچه ماهر بوده باشد.

ماده ۳۲۱ .

هر گاه بیطار و دامپزشک گرچه متخصص باشد در معالجه حیوانی هر چند با اذن صاحب او باشد موجب خسارت شود ضامن است.

ماده ۳۲۲ .

هر گاه طبیب یا بیطار و مانند آن قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان براءت حاصل نماید، عهده‌دار خسارت پدید آمده نخواهد بود.

ماده ۳۲۳ .

هر گاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود جنایت او به منزله خطاء محض بوده و عاقله او عهده‌دار خواهد بود.

ماده ۳۲۴ .

هر گاه کسی چیزی را همراه خود یا با وسیله نقلیه و مانند آن حمل کند و به شخص دیگری برخورد نموده موجب جنایت گردد در صورت عمد یا شبه عمد ضامن می‌باشد و در صورت خطاء محض، عاقله او عهده‌دار می‌باشد.

ماده ۳۲۵ .

هر گاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می شود و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد اگر این عمل نوعاً کشنده باشد یا با قصد قتل انجام شود گرچه نوعاً کشنده نباشد، قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل شبه عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده قاتل است.

ماده ۳۲۶ .

هر گاه کسی دیگر را بترساند و موجب فرار او گردد و آن شخص در حال فرار خود را از جای بلندی پرت کند یا به درون چاهی بیفتد و بمیرد در صورتی که آن ترساندن موجب زوال اراده و اختیار و مانع تصمیم او گردد ترساننده ضامن است.

ماده ۳۲۷ .

هر گاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت گردد در صورتی که قصد انجام جنایت را داشته باشد قتل عمد بوده و قصاص دارد و در صورتی که قصد قتل نداشته ولی قصد پرت شدن را داشته باشد و معمولاً با آن قتل انجام نمی شود قتل شبه عمد بوده دیه در مال او خواهد بود و همچنین است اگر با وجود قصد پرت شدن بی اختیار پرت شود ولی اگر در اثر لغزش یا علل قهری دیگر و بی اختیار به جایی پرت شود و موجب جنایت گردد و خودش ضامن است نه عاقله اش.

ماده ۳۲۸ .

هر گاه کسی به دیگری صدمه وارد کند و یا کسی را پرت کند و او بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد نموده است نوعاً سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده دار به آن خواهد بود.

ماده ۳۲۹ .

هر گاه کسی دیگری را بر روی شخص ثالث پرت کند و آن شخص ثالث بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد کرده است نوعاً سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده دار دیه می باشد.

ماده ۳۳۰ .

هر گاه کسی در ملك خود یا در مکان و راهی که توقف در آن مجاز است توقف کرده یا وسیله نقلیه خود را متوقف کرده باشد و دیگری به او برخورد نماید و مصدوم گردد آن شخص متوقف عهده‌دار هیچگونه خسارتی نخواهد بود.

ماده ۳۳۱ .

هر کس در محل‌هایی که توقف در آنجا جایز نیست متوقف شده یا شیئی و یا وسیله‌ای را در این قبیل محل‌ها مستقر سازد و کسی اشتهاً و بدون قصد با شخص یا شیئی و یا وسیله مزبور برخورد کند و بمیرد شخص متوقف یا کسی که شیئی یا وسیله مزبور را در محل مستقر ساخت عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود و نیز اگر توقف شخص مزبور با استقرار شیئی و وسیله مورد نظر موجب لغزش راه‌گذر و آسیب کسی شود، مسئول پرداخت دیه صدمه یا آسیب وارده است مگر آن که عابر با وسعت راه و محل عمداً قصد برخورد داشته باشد که در این صورت نه فقط خسارتی به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز می‌باشد.

ماده ۳۳۲ .

هر گاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچگونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جزء مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود.

ماده ۳۳۳ .

در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده‌ای که با سرعت مجاز و مطمئنانه در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد راننده ضامن دیه و خسارت‌وارده نیست.

باب ششم . اشتراك در جنایت

ماده ۳۳۴ .

هر گاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند هر دو سوار باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد در صورت شبه عمد نصف دیه هر کدام از مال دیگری پرداخت می‌شود و در صورت خطاء محض نصف دیه هر کدام بر عاقله دیگری است.

ماده ۳۳۵ .

هر گاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد یکی از آنها کشته شود در صورت شبه عمد نصف دیه مقتول بر دیگری است و در صورت خطاء محض نصف دیه مقتول بر عاقله دیگری است.

تبصره. هر گاه کسی اتفاقاً و بدون قصد به شخصی برخورد کند و موجب آسیب او شود خطاء محض می‌باشد.

ماده ۳۳۶ .

هر گاه در اثر برخورد دو سوار، وسیله نقلیه آنها مانند اتومبیل خسارت ببیند در صورتی که تصادم و برخورد به هر دو نسبت داده شود و هر دو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند یا هیچکدام مقصر نباشند هر کدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند یا نباشد و خواه میزان تقصیر آنها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آنها مقصر باشد فقط مقصر ضامن است.

تبصره. تقصیر اعم است از بی احتیاطی، بی مبالایی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی.

ماده ۳۳۷ .

هر گاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد با هم باعث کشته شدن سرنشینان گردند در صورت شبه عمد راننده هر یک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود و در صورت خطاء محض عاقله هر کدام عهده‌دار نصف دیه تمام سرنشینان می‌باشد و اگر برخورد یکی از آن دو شبه عمد و دیگری خطاء محض باشد ضامن بر حسب مورد پرداخت خواهد شد.

تبصره. در صورتی که برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده‌ها باشد مانند آن که در اثر ریزش کوه یا طوفان و دیگر عوامل قهری تصادم حاصل شود هیچ گونه ضمانتی در بین نیست.

ماده ۳۳۸ .

هر گاه شخص را که شبانه از منزلش خوانده و بیرون برده‌اند مفقود شود دعوت کننده ضامن دیه او است مگر این که ثابت کند که دیگری او را کشته است. و نیز اگر ثابت شود که به مرگ عادی یا علل قهري در گذشته چیزی بر عهده دعوت کننده نیست.

ماده ۳۳۹ .

هر گاه کسی در معبر عام یا هر جای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد چاهی بکند یا سنگ یا چیز لغزنده‌ای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد انجام دهد عهده‌دار دیه یا خسارت خواهد بود ولی اگر این اعمال در ملک خود یا در جایی که تصرفش در آن مجاز است واقع شود عهده‌دار دیه یا خسارت نخواهد بود.

باب هفتم . تسبیب در جنایت

ماده ۳۴۰ .

هر گاه در ملک دیگری با اذن او یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و موجب آسیب یا خسارت شخص ثالث شود عهده‌دار دیه یا خسارت نمی‌باشد.

ماده ۳۴۱ .

هر گاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران انجام شود که موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد مرتکب ضامن دیه و خسارت نخواهد بود.

ماده ۳۴۲ .

هر گاه کسی یکی از کارهای مذکور ماده ۳۳۹ را در منزل خود انجام دهد و شخصی را که در اثر نابینایی یا تاریکی آگاه به آن نیست به منزل خود بخواند عهده‌دار دیه و خسارت خواهد بود و اگر آن شخص بدون اذن صاحب منزل یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از صاحب منزل گرفته است وارد شود و صاحب منزل مطلع نباشد عهده‌دار هیچگونه دیه یا خسارت نمی‌باشد.

ماده ۳۴۳ .

هر گاه در اثر یکی از عوامل طبیعی مانند سیل و غیره یکی از چیزهای فوق حادث شود و موجب آسیب و خسارت گردد هیچکس ضامن نیست گرچه تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشد و اگر سیل یا مانند آن چیزی را به همراه آورد و کسی آن را به جایی مانند محل اول یا بدتر از آن قرار دهد عهده‌دار دیه و خسارت‌های وارده خواهد بود و اگر آن را از وسط جاده بردارد و به گوشه‌ای برای مصلحت عابریین قرار دهد عهده‌دار چیزی نمی‌باشد.

ماده ۳۴۴ .

هر گاه کسی در ملک دیگری عدواناً یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و شخص ثالثی که عدواناً وارد آن ملک شده آسیب ببیند عامل عدوانی عهده‌دار دیه و خسارت می‌باشد.

ماده ۳۴۵ .

هر گاه کسی کالایی را که به منظور خرید و فروش عرضه می‌شود یا وسیله نقلیه‌ای را در معبر عام قرار دهد و موجب خسارت گردد عهده‌دار آن خواهد بود مگر آن که مصلحت عابریان ایجاب کرده باشد که آنها را موقتاً در معبر قرار دهد.

ماده ۳۴۶ .

هر گاه کسی چیز لغزنده‌ای را در معبر بریزد که موجب لغزش رهگذر گردد عهده‌دار دیه و خسارت خواهد بود مگر آن که رهگذر بالغ‌عقل یا ممیز عمداً با این که می‌تواند روی آن پا نگذارد به روی آنها پا بگذارد.

ماده ۳۴۷ .

هر گاه کسی چیزی را بر روی دیوار خود قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام بیفتد و موجب خسارت شود عهده‌دار نخواهد بود مگر آن که آن را طوری گذاشته باشد که عادتاً ساقط می‌شود.

ماده ۳۴۸ .

هر گاه ناودان یا بالکن منزل و امثال آن که قرار دادن آن در شارع عام مجاز نبوده و در اثر سقوط موجب آسیب یا خسارت شود مالک آن منزل عهده‌دار خواهد بود و اگر نصب و قرار دادن آن مجاز بوده و اتفاقاً سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت گردد مالک منزل عهده‌دار آن نخواهد بود.

ماده ۳۴۹ .

هر گاه کسی در ملک خود یا ملک مباح دیگری دیواری را با پایه محکم بنا کرده لکن در اثر حادثه پیش‌بینی نشده مانند زلزله سقوط کند و موجب خسارت گردد صاحب آن عهده‌دار خسارت نمی‌باشد و همچنین اگر آن دیوار را به سمت ملک خود بنا نموده که اگر سقوط کند طبعاً در ملک او سقوط خواهد کرد لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت شود صاحب آن عهده‌دار چیزی نخواهد بود.

ماده ۳۵۰ .

هر گاه دیواری را در ملک خود به طور معتدل و بدون میل به یک طرف بنا نماید لکن تدریجاً مایل به سقوط به سمت ملک دیگری شود اگر قبل از آن که صاحب دیوار تمکن اصلاح آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد چیزی بر عهده صاحب دیوار نیست و اگر بعد از تمکن از اصلاح یا سهل‌انگاری سقوط کند و موجب خسارت شود مالک آن ضامن می‌باشد.

ماده ۳۵۱ .

هر گاه کسی دیوار دیگری را منحرف و مایل به سقوط نماید آنگاه دیوار ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد آن شخص عهده‌دار خسارت خواهد بود.

ماده ۳۵۲ .

هر گاه کسی در ملک خود به مقدار نیاز یا زائد بر آن آتش روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و عادتاً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به جای دیگر سرایت کند و موجب تلف یا خسارت شود ضامن نخواهد بود.

ماده ۳۵۳ .

هر گاه کسی در ملک خود آتش روشن کند که عادتاً به محل دیگر سرایت می نماید یا بداند که به جای دیگر سرایت خواهد کرد و در اثر سرایت موجب تلف یا خسارت شود عهده دار آن خواهد بود گرچه به مقدار نیاز خودش روشن کرده باشد.

ماده ۳۵۴ .

هر گاه کسی در ملک خود آتشی روشن کند و آتش به جایی سرایت نماید و سرایت به او استناد داشته باشد ضامن تلف و خسارتهای وارد می باشد گرچه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد.

ماده ۳۵۵ .

هر گاه کسی در ملک دیگر بدون اذن صاحب آن یا در معبر عام بودن رعایت مصلحت رهگذر آتشی را روشن کند که موجب تلف یا خسارت گردد ضامن خواهد بود گرچه او قصد اتلاف یا اصرار را نداشته باشد.

تبصره . در کلیه مواردی که روشن کننده آتش عهده دار تلف و آسیب اشخاص می باشد باید راهی برای فرار و نجات آسیب دیدگان نباشد و گر نه روشن کننده آتش عهده دار نخواهد بود.

ماده ۳۵۶ .

هر گاه کسی آتشی را روشن کند و دیگری مال شخصی را در آن بیاندازد و بسوزاند عهده دار تلف یا خسارت خواهد بود و روشن کننده آتش ضامن نیست.

ماده ۳۵۷ .

صاحب هر حیوانی که خطر حمله و آسیب رساند آن را می داند باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر اهمال و سهل انگاری موجب تلف یا خسارت گردد صاحب حیوان عهده دار می باشد و اگر از حال حیوان که خطر حمله و زیان رساند به دیگران در آن هست آگاه نباشد یا آن که آگاه باشد ولی توانایی حفظ آن را نداشته باشد و در نگهداری او کوتاهی بکند عهده دار خسارتش نیست.

ماده ۳۵۸ .

هر گاه حیوانی به کسی حمله کند و آن شخص به عنوان دفاع از خود به مقدار لازم او را دفع نماید و همین دفاع موجب مردن یا آسیب دیدن آن حیوان شود شخص دفاع کننده ضامن نمی باشد و همچنین اگر آن حیوان را از هجوم به نفس یا مال محترم به عنوان دفاع به مقدار لازم باز دارد و همین کار موجب تلف یا آسیب او شود عهده دار نخواهد بود.

تبصره . هر گاه در غیر مورد دفاع یا در مورد دفاع بیش از مقدار لازم به آن آسیب وارد شود شخص آسیب رساننده ضامن می باشد.

ماده ۳۵۹ .

هر گاه با سهل انگاری و کوتاهی مالک حیوانی به حیوان دیگر حمله کند و آسیب برساند مالک آن عهده دار خسارت خواهد بود و هر گونه خسارتی بر حیوان حمله کننده و مهاجم وارد شود کسی عهده دار آن نمی باشد.

ماده ۳۶۰ .

هر گاه کسی با اذن وارد خانه کسی بشود و سگ خانه به او آسیب برساند صاحب خانه ضامن می باشد خواه آن سگ قبلاً در خانه بوده یا بعداً وارد شده باشد و خواه صاحبخانه بداند که آن حیوان او را آسیب می رساند و خواه نداند.

ماده ۳۶۱ .

هر گاه کسی که سوار حیوان است حیوان را در جایی متوقف نماید ضامن تمام خسارتهایی است که آن حیوان وارد می کند.

ماده ۳۶۲ .

هر گاه کسی حیوانی را بزند و آن حیوان در اثر زدن خسارتی وارد نماید آن شخص زننده عهده دار خسارتهای وارد خواهد بود.

باب هشتم . اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع چند سبب

ماده ۳۶۳ .

در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر این که سبب اقوی از مباشر باشد.

ماده ۳۶۴ .

هر گاه دو نفر عدواناً در وقع جنایتي به نحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آن که یکی از آن دو نفر چاهي حفر نماید و دیگری سنگي را در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی به عهده حفرکننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدواني و دیگر غیر عدواني باشد فقط شخص متعددي ضامن خواهد بود.

ماده ۳۶۵ .

هر گاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتي شوند به طور تساوي عهده دار خسارت خواهند بود.

ماده ۳۶۶ .

هر گاه بر اثر ایجاد سببي دو نفر تصادم کنند و به علت تصادم کشته شوند یا آسیب ببینند سبب ضامن خواهد بود.

باب نهم . ديه اعضاء

ماده ۳۶۷ .

هر جنایتي که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان ديه براي آن تعیین نشده باشد جاني باید ارش پردازد.

فصل اول . ديه مو

ماده ۳۶۸ .

هر گاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید عهده‌دار دیه کامل خواهد بود اگر دوباره بروید نسبت به موی سر ضامن ارش است و نسبت به ریش ثلث دیه کامل را عهده‌دار خواهد بود.

ماده ۳۶۹ .

هر گاه کسی موی سر زنی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید ضامن دیه کامل زن می‌باشد و اگر دوباره بروید عهده‌دار مهرالمثل خواهد بود در این حکم فرقی میان کوچک و بزرگ نیست.

تبصره . اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل باشد فقط به مقدار دیه کامل پرداخت می‌شود.

ماده ۳۷۰ .

هر گاه مقداری از موهای از بین رفته دوباره بروید و مقدار دیگر نروید نسبت مقداری که نمی‌روید با تمام سر ملاحظه می‌شود و دیه به همان نسبت دریافت می‌گردد.

ماده ۳۷۱ .

تشخیص رویدن مجدد مو و رویدن آن با خیره است و اگر طبق نظر خیره دیه یا ارش پرداخت شده و بعد از آن دوباره روید باید مقدار زائد بر ارش به جانی مسترد شود.

ماده ۳۷۲ .

دیه موهای مجموع در ابرو در صورتی که هرگز نروید پانصد دینار است و دیه هر کدام دویست و پنجاه دینار و دیه هر مقدار از یک ابرو به همان نسبت خواهد بود و اگر دوباره رویده شود در همه موارد ارش است و اگر مقداری از آن دوباره رویده شود و مقدار دیگر هرگز نروید نسبت به آن مقدار که مجدداً رویده شود ارش است و نسبت به آن مقدار که رویده نمی‌شود دیه با احتساب مقدار مساحت تعیین می‌شود.

ماده ۳۷۳ .

از بین بردن موهای پلك چشم موجب ارش است خواه دوباره بروید خواه نروید و خواه تمام آن باشد و خواه بعض آن.

ماده ۳۷۴ .

از بین بردن مو در صورتی موجب ديه یا ارش می شود که به تنهایی باشد نه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن که در این موارد فقط ديه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می گردد.

فصل دوم . ديه چشم

ماده ۳۷۵ .

از بین بردن دو چشم سالم موجب ديه کامل است و ديه هر کدام از آنها نصف ديه کامل خواهد بود.

تبصره . تمام چشم‌هایی که بینایی دارند در حکم فوق یکسانند گرچه از لحاظ ضعف و بیماری و شب کوری و لوچ بودن با یکدیگر فرق داشته باشند.

ماده ۳۷۶ .

چشمی که در سیاهی آن لکه سفیدی باشد اگر مانع دیدن نباشد ديه آن کامل است و اگر مانع مقداری از دیدن باشد به طوری که تشخیص ممکن باشد به همان نسبت از ديه کاهش می یابد و اگر به طور کلی مانع دیدن باشد در آن ارش است نه ديه.

ماده ۳۷۷ .

ديه چشم کسی که دارای يك چشم سالم و بینا باشد و چشم دیگرش نابینای مادرزاد بوده یا در اثر بیماری یا علل غیر عادی از دست رفته باشد ديه کامل است و اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی از دست داده باشد ديه آن نصف ديه است.

ماده ۳۷۸ .

کسی که دارای یک چشم بینا و یک چشم نابینا است دیه چشم نابینای او ثلث دیه کامل است خواه چشم او مادرزاد نابینا بوده است یا در اثر جنایت نابینا شده باشد.

ماده ۳۷۹ .

دیه مجموع چهار پلک دو چشم دیه کامل خواهد بود و دیه پلکهای بالا ثلث دیه کامل و دیه پلکهای پایین نصف دیه کامل است.

فصل سوم - دیه بینی

ماده ۳۸۰ .

از بین بردن تمام بینی دفعتهً یا نرمة آن که پایین قصب و استخوان بینی است موجب دیه کامل است و از بین بردن مقداری از نرمة بینی موجب همان نسبت دیه می باشد.

ماده ۳۸۱ .

از بین بردن مقداری از استخوان بینی بعد از برید نرمة آن موجب دیه کامل و ارش می باشد.

ماده ۳۸۲ .

اگر با شکستن یا سوزاندن یا امثال آن بینی راه فاسد کنند در صورتی که اصلاح نشود موجب دیه کامل است و اگر بدون عیب جبران شود موجب یکصد دینار می باشد.

ماده ۳۸۳ .

فلج کردن بینی موجب دو ثلث ديه کامل است و از بین بردن بینی فلج موجب ثلث ديه کامل می باشد.

ماده ۳۸۴ .

از بین بردن هر يك از سوراخهاي بینی موجب ثلث ديه کامل است و سوراخ کردن بینی به طوري که هر دو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود یا آن که آن را سوراخ نماید در صورتی که باعث از بین رفتن آن نشود موجب ثلث ديه کامل است و اگر جبران و اصلاح شود موجب خمس ديه می باشد.

ماده ۳۸۵ .

ديه از بین بردن نوك بینی که محل چکیدن خون است نصف ديه کامل می باشد.

فصل چهارم . ديه گوش

ماده ۳۸۶ .

از بین بردن مجموع دو گوش ديه کامل دارد و از بین بردن هر کدام نصف ديه کامل و از بین بردن مقداری از آن موجب ديه همان مقدار بارعایت نسبت به تمام گوش خواهد بود.

ماده ۳۸۷ .

از بین بردن نرمه گوش ثلث ديه آن گوش را دارد و از بین بردن قسمتی از آن موجب ديه به همان نسبت خواهد بود.

ماده ۳۸۸ .

پاره کردن گوش ثلث ديه دارد.

ماده ۳۸۹ .

فلج کردن گوش دو ثلث ديه و بریدن گوش فلج ثلث ديه را دارد.

تبصره . هر گاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند و به آن آسیب رساند یا موجب سرایت به استخوان و شکستن آن شود برای هر کدام ديه جداگانه‌اي خواهد بود.

ماده ۳۹۰ .

گوش سالم و شنوا و گوش کر در احکام مذکور در موارد فوق یکسانند.

فصل پنجم . ديه لب

ماده ۳۹۱ .

از بين بردن مجموع دو لب ديه كامل دارد و از بين بردن هر کدام از لبها نصف ديه كامل و از بين بردن هر مقدار از لب موجب ديه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام لب خواهد بود.

ماده ۳۹۲ .

جنایتي که لبها را جمع کند و در اثر آن دندانها را نپوشاند موجب مقداري است که حاکم آن را تعیین مي نماید.

ماده ۳۹۳ .

جنایتي که موجب سست شدن لبها بشود به طوري که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود موجب دو ثلث ديه كامل مي باشد.

ماده ۳۹۴ .

از بین بردن لب‌های فلج و بی‌حس ثلث دیه دارد.

ماده ۳۹۵ .

شکافتن يك يا دو لب به طوري كه دندان‌ها نمایان شوند موجب ثلث دیه کامل است و در صورت اصلاح و خوب شدن خمس دیه کامل خواهد بود.

فصل ششم . دیه زبان

ماده ۳۹۶ .

از بین بردن تمام زبان سالم یا لال کردن انسان سالم یا ضربه مغزی و مانند آن دیه کامل دارد و بریدن تمام زبان لال ثلث دیه کامل خواهد بود.

ماده ۳۹۷ .

از بین بردن مقداری از زبان لال موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام زبان خواهد بود ولی دیه قسمتی از زبان سالم به نسبت از دست دادن قدرت ادای حروف خواهد بود.

ماده ۳۹۸ .

تعیین مقدار دیه جنایتی که بر زبان وارد شده و موجب از بین رفتن حروف نشود لکن باعث عیب گردد با تعیین حاکم خواهد بود.

ماده ۳۹۹ .

هر گاه مقداری از زبان را کسی قطع کند که باعث از بین رفتن قدرت ادای حروف باشد و دیگری مقدار دیگر را که باعث از بین رفتن مقداری از باقی حروف گردد دیه به نسبت از بین رفتن قدرت ادای حروف می‌باشد.

ماده ۴۰۰ .

بریدن زبان كودك قبل از حد سخن گفتن موجب ديه كامل است.

ماده ۴۰۱ .

بریدن زبان كودكي كه به حد سخن گفتن رسیده ولي سخن نمي گوید ثلث ديه دارد و اگر بعداً معلوم شود كه زبان او سالم و قدرت تكلم داشته ديه كامل محسوب و بقيه از جاني گرفته مي شود.

ماده ۴۰۲ .

هر گاه جنائتي موجب لال شدن گردد و ديه كامل از جاني گرفته شود و دوباره زبان به حال اول برگردد و سالم شود ديه مسترد خواهد شد.

فصل هفتم . ديه دندان

ماده ۴۰۳ .

از بين بردن تمام دندانهاي بيست و هشتگانه ديه كامل دارد و به ترتيب زير توزيع مي شود.

۱. هر يك از دندانهاي جلو كه عبارتند از پيش و چهارتايي و نيش كه از هر كدام دو عدد در بالا دو عدد در پايين مي رويد و جمعاً دوازده تا خواهد بود. پنجاه دينار و ديه مجموع آنها ششصد دينار مي شود.

۲. هر يك از دندانهاي عقب كه در چهار سمت پاياني از بالا و پايين در هر كدام يك ضاحك و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده تا خواهد بود بيست و پنج دينار و ديه مجموع آنها چهارصد دينار مي شود.

ماده ۴۰۴ .

دندانهای اضافی به هر نام که باشد و به هر طرز که روییده شود دیه‌ای ندارد و اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود تعیین مقدار ارش آن باقاضی است و اگر هیچگونه نقصی حاصل نشود ارش نخواهد داشت ولی به نظر قاضی تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.

ماده ۴۰۵ .

هر گاه دندانها از بیست و هشت تا کمتر باشد به همان نسبت از دیه کامل کاهش می‌یابد خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه‌ای کم شده باشد.

ماده ۴۰۶ .

فرقی میان دندانهایی که دارای رنگهای گوناگون می‌باشد نیست و اگر دندانی در اثر جنایت سیاه شود و نیفتد دیه آن دو ثلث دیه همان دندان است که سالم باشد و دیه دندانی که قبلاً سیاه شده ثلث همان دندان سالم است.

ماده ۴۰۷ .

شکاف (اشقاق) دندان که بدون کندن و از بین بردن آن باشد تعیین جریمه مالی آن با حاکم است.

ماده ۴۰۸ .

شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقاء ریشه دیه کامل آن دندان را دارد و اگر بعد از شکستن مقدار مزبور کسی بقیه را از ریشه بکند جریمه آن با نظر حاکم تعیین می‌شود خواه کسی که بقیه را از ریشه کنده همان کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری.

ماده ۴۰۹ .

کندن دندان شیرینی کودک که دیگر به جای آن دندان نروید دیه کامل آن را دارد و اگر به جای آن دندان بروید دیه هر دندان شیرینی که کنده شد یک شتر می‌باشد.

ماده ۴۱۰ .

دندانی که کنده شود دیه کامل دارد گرچه همان را در محلس قرار دهند و دوباره مانند سابق شود.

ماده ۴۱۱ .

هر گاه دندان دیگری به جای دندان اصلی کنده شده قرار گیرد و مانند دندان اصلی شود کندن آن دیه کامل دارد.

فصل هشتم . دیه گردن

ماده ۴۱۲ .

شکستن گردن به طوری که گردن کج شود دیه کامل دارد.

ماده ۴۱۳ .

جنایتی که موجب کج شدن گردن شود و همچنین جنایتی که مانع فرو بردن غذا گردد جرمه آن با نظر حاکم تعیین می شود.

ماده ۴۱۴ .

هر گاه جنایتی که موجب کج شدن گردن و همچنین مانع فرو بردن غذا شده اثر آن زایل گردد دیه ندارد فقط باید ارش پرداخت شود گرچه بعد از بر طرف شدن اثر آن با دشواری بتواند گردن را مستقیم نگه بدارد یا غذا را فرو ببرد.

فصل نهم . دیه فك

ماده ۴۱۵ .

از بین بردن مجموع دو فك ديه كامل دارد و ديه هر کدام آنها پانصد دينار مي باشد و از بين بردن مقداري از هر يك موجب ديه مساحت همان مقدار است و ديه از بين بردن يك فك با مقداري از فك ديگر نصف ديه با احتساب ديه مساحت فك ديگر خواهد بود.

ماده ۴۱۶ .

ديه فك مستقل از ديه دندان مي باشد و اگر فك با دندان از بين برود ديه هر يك جداگانه محسوب مي گردد.

ماده ۴۱۷ .

جنائتي كه موجب نقص فك شود يا باعث دشواري و نقص جویدن گردد تعيين جريمه مالي آن با نظر حاكم است.

فصل دهم . ديه دست و پا

ماده ۴۱۸ .

از بين بردن مجموع دو دست تا مفصل مچ ديه كامل دارد و ديه هر کدام از دست ها نصف ديه كامل است خواه مجني عليه داراي دودست باشد يا يك دست و دست ديگر را خلقتاً يا در اثر سانحه اي از دست داده باشد.

ماده ۴۱۹ .

ديه قطع انگشتان هر دست تنها يا تا مچ پانصد دينار است.

ماده ۴۲۰ .

جرمه مالي بریدن کف دست که خلقتاً بدون انگشت بوده و يا در اثر سانحه‌اي بدون انگشت شده است با نظر حاکم تعيين مي‌شود.

ماده ۴۲۱ .

ديه قطع دست تا آرنج پانصد دينار است خواه داراي کف باشد و خواه نباشد و همچنين ديه قطع دست تا شانه پانصد دينار است خواه آرنج داشته باشد خواه نداشته باشد.

ماده ۴۲۲ .

ديه دستي که داراي انگشت است اگر بيش از مفصل مچ قطع شود و يا بالاتر از آرنج قطع گردد پانصد دينار است به اضافه ارش که با در نظر گرفتن مساحت تعيين مي‌شود.

ماده ۴۲۳ .

کسي که از مچ يا آرنج يا شانه‌اش دو دست داشته باشد ديه دست اصلي پانصد دينار است و نسبت به دست زائد قاضي به هر نحو که مصلحت بداند نزاع را خاتمه مي‌دهد.

تشخيص دست اصلي و زائد به نظر خبره خواهد بود.

ماده ۴۲۴ .

ديه ده انگشت دو دست و همچنين ديه ده انگشت دو پا ديه کامل خواهد بود، ديه هر انگشت عشر ديه کامل است.

ماده ۴۲۵ .

ديه هر انگشت به عدد بندهاي آن انگشت تقسيم مي‌شود و بریدن هر بندي از انگشت‌هاي غير شست ثلث ديه انگشت سالم و در شست نصف ديه شست سالم است.

ماده ۴۲۶ .

دیه انگشت زائد ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه بندهای زائد ثلث دیه بند اصلی است.

ماده ۴۲۷ .

دیه فلج کردن هر انگشت دو ثلث دیه انگشت سالم است و دیه قطع انگشت فلج ثلث دیه انگشت سالم است.

ماده ۴۲۸ .

احکام مذکور در مواد این فصل در پا نیز جاری است.

فصل یازدهم . دیه ناخن

ماده ۴۲۹ .

کندن ناخن به طوری که دیگر نوید یا فاسد و سیاه برآید ده دینار و اگر سالم و سفید برآید پنج دینار است.

فصل دوازدهم . دیه ستون فقرات

ماده ۴۳۰ .

شکستن ستون فقرات دیه کامل دارد خواه اصلاً درمان نشود یا بعد از علاج به صورت کمان و خمیدگی درآید یا آن که بدون عصا نتواند راه برود یا توانایی جنسی او از بین برود یا مبتلا به سلس و ریزش ادرار گردد و نیز دیه جنایتی که باعث خمیدگی پشت شود یا آن که قدرت نشستن یاراه رفتن را سلب نماید دیه کامل خواهد بود.

ماده ۴۳۱ .

هر گاه بعد از شکستن یا جنایت وارد نمودن بر ستون فقرات معالجه مؤثر شود و اثری از جنایت نماند جانی باید یکصد دینار بپردازد.

ماده ۴۳۲ .

هر گاه شکستن ستون فقرات باعث فلج شدن هر دو پا شود برای شکستن دیه کامل و برای فلج دو پا دو ثلث دیه کامل منظور می‌گردد.

فصل سیزدهم . دیه نخاع

ماده ۴۳۳ .

قطع تمام نخاع دیه کامل دارد و قطع بعضی از آن به نسبت مساحت خواهد بود.

ماده ۴۳۴ .

هر گاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود اگر آن عضو دارای دیه معین باشد بر دیه کامل قطع نخاع افزوده می‌گردد و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد ارزش آن بر دیه کامل قطع نخاع افزوده خواهد شد.

فصل چهاردهم . دیه بیضه

ماده ۴۳۵ .

قطع دو بیضه دفعه‌تاً دیه کامل و قطع بیضه چپ دو ثلث دیه و قطع بیضه راست ثلث دیه دارد.

تبصره. فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست.

ماده ۴۳۶ .

دیه ورم کردن دو بیضه چهارصد دینار است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشتصد دینار خواهد بود.

فصل پانزدهم . دیه دنده

ماده ۴۳۷ .

دیه هر يك از دنده‌هایی که در پهلوی چپ واقع شده و محیط به قلب می‌باشد بیست و پنج دینار و دیه هر يك از سایر دنده‌ها ده دینار است.

فصل شانزدهم . دیه استخوان زیر گردن

ماده ۴۳۸ .

شکستن مجموع دو استخوان ترقوه دیه کامل دارد و به شکستن هر کدام از آنها که درمان نشود یا با عیب درمان شود نصف دیه کامل است و اگر به خوبی درمان شود چهل دینار می‌باشد.

فصل هفدهم . دیه نشیمن‌گاه

ماده ۴۳۹ .

شکستن استخوان نشیمن‌گاه (دنبالچه) که موجب شود مجنی‌علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد و قادر به ضبط باد نباشد ارش پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۴۰ .

ضربه‌ای که به حد فاصل بیضه‌ها و دبر واقع شود و موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع گردد دیه کامل دارد و همچنین اگر ضربه به محل دیگری وارد آید که در اثر آن ضبط ادرار و مدفوع در اختیار مجنی‌علیه نباشد.

ماده ۴۴۱ .

از بین بردن بکارت دختر با انگشت که باعث شود او نتواند ادرار را ضبط کند علاوه بر دیه کامل زن، مهرالمثل نیز دارد.

فصل هجدهم . دیه استخوانها

ماده ۴۴۲ .

دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است خمس آن می‌باشد و اگر معالجه شود و بدون عیب گردد دیه آن چهار پنجم دیه شکستن آن است و دیه کوبیدن آن ثلث دیه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب چهار پنجم دیه خرد شدن استخوان می‌باشد.

ماده ۴۴۳ .

در جدا کردن استخوان از عضو به طوری که آن عضو بی‌فایده گردد دو ثلث دیه همان عضو است و اگر بدون عیب درمان شود. دیه آن چهار پنجم دیه اصل جدا کردن می‌باشد.

فصل نوزدهم . دیه عقل

ماده ۴۴۴ .

هر جنایتي که موجب زوال عقل گردد ديه کامل دارد و اگر موجب نقصان آن شود ارش دارد.

ماده ۴۴۵ .

از بين بردن عقل يا کم کردن آن موجب قصاص نخواهد شد.

ماده ۴۴۶ .

هر گاه در اثر جنایتي مانند ضربه مغزي و شکستن سر يا بریدن دست، عقل زائل شود براي هر کدام ديه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی شود.

ماده ۴۴۷ .

هر گاه در اثر جنایتي عقل زایل شود و ديه کامل از جاني دریافت شود و دوباره عقل برگردد ديه مسترد می شود و ارش پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۴۸ .

مرجع تشخیص زوال عقل يا نقصان آن دو نفر خبره عادل می باشد و اگر در اثر اختلاف رأي خبرگان زوال يا نقصان عقل ثابت نشود قول جاني با سوگند مقدم است.

فصل بیستم . ديه حس شنوایی

ماده ۴۴۹ .

از بين بردن حس شنوایی مجموع دو گوش ديه کامل و از بين بردن حس شنوایی يك گوش نصف ديه کامل دارد گرچه شنوایی يکي از آن دو قوي تر از ديگري باشد.

ماده ۴۵۰ .

هر گاه کسی فاقد حس شنوایی یکی از گوش‌ها باشد که گوش سالم او نصف دیه دارد.

ماده ۴۵۱ .

هر گاه معلوم باشد که حس شنوایی بر نمی‌گردد یا دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که بر نمی‌گردد دیه مستقر می‌شود و اگر اهل خبره امید به برگشت آن را پس از گذشت مدت معینی داشته باشد و با گذشتن آن مدت شنوایی بر نگردد دیه استقرار پیدا می‌کند و اگر شنوایی قبل از دریافت دیه برگردد ارزش ثابت می‌شود و اگر بعد از دریافت آن برگردد دیه مسترد نمی‌شود و اگر مجنی‌علیه قبل از دریافت دیه بمیرد دیه ثابت خواهد بود.

ماده ۴۵۲ .

هر گاه با بریدن هر دو گوش شنوایی از بین برود دو دیه کامل لازم است و هر گاه با بریدن یک گوش حس شنوایی به طور کلی از بین برود یک دیه کامل و نصف دیه لازم می‌شود اگر با جنایت دیگری حس شنوایی از بین برود هم دیه جنایت لازم است و هم دیه شنوایی.

تبصره . هر گاه دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که شنوایی از بین نرفته ولی در مجرای آن نقصی رخ داده که مانع شنوایی است همان دیه شنوایی ثابت است.

ماده ۴۵۳ .

هر گاه کودکی که زبان باز نکرده در اثر کس شدن نتواند سخن بگوید جانی علاوه بر دیه شنوایی به پرداخت ارزش محکوم می‌شود.

ماده ۴۵۴ .

هر گاه در اثر جنایتی حس شنوایی و گویشی از بین برود دو دیه کامل دارد.

ماده ۴۵۵ .

اگر کسی سبب پاره شدن پرده گوش دیگری شود محکوم به پرداخت ارش است.

ماده ۴۵۶ .

در صورت اختلاف جانی و مجنی علیه هر گاه با نظر خبره معتمد موضوع روشن نشود مورد از باب لوث است و مجنی علیه با قسامه دیه را دریافت خواهد کرد.

فصل بیست و یکم . دیه بینایی

ماده ۴۵۷ .

از بین بردن بینایی هر دو چشم دیه کامل دارد و از بین بردن بینایی يك چشم نصف دیه کامل دارد.

تبصره . فرقی در حکم مذکور بین چشم تیزبین یا لوچ یا شب کور و مانند آن نمی باشد.

ماده ۴۵۸ .

هر گاه با کندن حدقه چشم، بینایی از بین برود دیه آن بیش از دیه کندن حدقه نخواهد بود و اگر در اثر جنایت دیگر مانند شکستن سر، بینایی از بین برود هم دیه جنایت یا ارش آن لازم است و هم دیه بینایی.

ماده ۴۵۹ .

در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه با گواهی دو مرد خبره عادل یا يك خبره مرد و دو زن خبره عادل به این که بینایی از بین رفته و دیگر بر نمی گردد یا این که بگویند امید به برگشت آن هست ولی مدت آن را تعیین نکنند دیه ثابت می شود و همچنین اگر برای برگشت آن مدت متعارفی تعیین نمایند و آن مدت سپری شود و بینایی برنگردد دیه ثابت خواهد بود.

و هر گاه مجني عليه قبل از سپري شدن مدت تعيين شده بميرد ديه استقرار مي يابد و همچنين اگر ديگري حذقه او را بکند ديه بينايي بر جاني اول ثابت خواهد بود.

و هر گاه بينايي برگردد و شخص ديگري آن چشم را بکند، بر جاني اول فقط ارش لازم مي باشد.

ماده ۴۶۰ .

هر گاه مجني عليه مدعي شود که بينايي هر دو چشم با يك چشم او کم شده به ترتيب با آزمایش و سنجش با همسالان يا با مقايسه با چشم ديگريش به نسبت تفاوت ديه پرداخت مي شود و در صورتي که از طريق آزمایش علم حاصل نشود از طريق قسامه اقدام مي شود.

ماده ۴۶۱ .

هر گاه مجني عليه ادعا کند که بينايي او زایل شده و شهادتي از متخصصان در بين نباشد حامي او را با قسامه سوگند مي دهد و به نفع او حکم صادر مي کند.

تبصره . قسامه براي کوري دو چشم شش قسم و براي کوري يك چشم سه قسم و براي کم شدن بينايي به نسبت کم شدن آن مي باشد اعم از اين که مدعي به تنهائي قسم ياد کند يا با افراد ديگر.

فصل بيست و دوم . ديه حس بويائي

ماده ۴۶۲ .

از بين بردن حس بويائي هر دو مجري بيني ديه کامل دارد و در صورت از بين بردن بويائي يك مجري نصف ديه است و قاضي در مورداخير قبل از صدور حکم بايد به طرفين تکليف صلح بنمايد.

ماده ۴۶۳ .

در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه هر گاه با آزمایش یا با مراجعه به دو متخصص عادل از بین رفتن حس بویایی یا کم شدن آن ثابت نشود با قسامه (طبق تبصره ماده ۴۶۱) به نفع مدعی حکم می شود.

ماده ۴۶۴ .

هر گاه حس بویایی قبل از پرداخت دیه برگردد ارش آن پرداخت خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویایی بمیرد دیه ثابت می شود.

ماده ۴۶۵ .

هر گاه در اثر بریدن بینی حس بویایی از بین برود دو دیه لازم می شود و اگر در اثر جنایت دیگر بویایی از بین رفت دیه جنایت بر دیه بویایی افزوده می شود و اگر آن جنایت دیه معین نداشته باشد ارش آن بر دیه بویایی اضافه خواهد شد.

فصل بیست و سوم . دیه چشایی

ماده ۴۶۶ .

از بین بودن حس چشایی موجب ارش است.

ماده ۴۶۷ .

هر گاه با بریدن زبان حس چشایی از بین برود بیش از دیه زبان نخواهد بود و اگر با جنایت دیگری حس چشایی از بین برود دیه یا ارش آن جنایت بر ارش حس چشایی افزوده می گردد.

ماده ۴۶۸ .

در صورتی که حس چشایی برگردد ارش مسترد می شود.

ماده ۴۶۹ .

اگر با مراجعه به دو نفر کارشناس عادل مقدار جنایت روشن شود طبق آن عمل می‌شود و اگر نه در صورت لوٹ، با قسامه مدعی حسب مورد حکم به نفع او صادر خواهد شد.

فصل بیست و چهارم . دیه صوت و گویایی

ماده ۴۷۰ .

از بین بردن صوت شخص به طور کامل که نتواند صدایش را آشکار کند دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند.

ماده ۴۷۱ .

از بین بردن گویایی به طور کامل که نتواند اصلاً سخن بگوید نیز دیه کامل دارد.

ماده ۴۷۲ .

در جنایتی که موجب نقصان صوت شود ارش است.

ماده ۴۷۳ .

ارش جنایتی که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد.

فصل بیست و پنجم . دیه زوال منافع

ماده ۴۷۴ .

جنایتي که موجب سلس و ریزش ادرار شود به ترتیب زیر ارش دارد.

الف . در صورت دوام آن در کلیه ایام تا پایان هر روز ديه کامل دارد.

ب . در صورت دوام آن در کلیه روزها تا نیمی از هر روز دو ثلث ديه دارد.

ج . در صورت دوام آن در کلیه روزها تا هنگام برآمدن روز ثلث ديه دارد.

تبصره . هر گاه سلس و ریزش ادرار در بعضی از روزها بود و بعداً خوب شود جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود.

ماده ۴۷۵ .

اعمال ارتکابی زیر باعث ارش است.

الف . باعث از بین رفتن انزال شود.

ب . قدرت تولید مثل و بارداری را از بین ببرد.

ج . لذت مقاربت را از بین ببرد.

ماده ۴۷۶ .

جنایتي که باعث از بین رفتن توان مقاربت به طور کامل شود ديه کامل دارد.

ماده ۴۷۷ .

در هر جنایتي که موجب زوال یا نقص بعضی از منافع گردد مانند خواب . لمس یا موجب پدید آمدن بعضی از بیماریها شود و ديه آن معین نشده باشد ارش تعیین می شود.

ماده ۴۷۸ .

هر گاه آلت رجولیت مرد از محل ختنه‌گاه و یا بیشتر قطع شود دیه کامل دارد و کمتر از ختنه‌گاه به نسبت مساحت ختنه‌گاه احتساب می‌گردد و به همان نسبت از دیه پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۷۹ .

هر گاه آلت زنانه کلاً قطع شود دیه کامل دارد و هر گاه يك طرف آن قطع شود نصف دیه دارد.

باب دهم . دیه جراحات

فصل اول . دیه جراحات سر و صورت

ماده ۴۸۰ .

دیه جراحات سر و صورت به ترتیب زیر است .

۱. حارصه . خراش پوست بدون آن که خون جاری شود . يك شتر .
۲. دامیه . خراشی که از پوست گذرد و مقدار اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان خون باشد کم یا زیاد . دو شتر .
۳. متلاحمه . جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد . سه شتر .
۴. سمحاق . جراحی که از گوشت بگذرد و به پوست نازک روی استخوان برسد . چهار شتر
۵. موضحه . جراحی که از گوشت بگذرد و پوست نازک روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کرده . پنج شتر .
۶. هاشمه . عملی که استخوان را بشکند گرچه جراحی را تولید نکرده باشد . ده شتر .
۷. منقله . جراحی که درمان آن جز با جابجا کردن استخوان میسر نباشد . پانزده شتر .
۸. مأمومه . جراحی که به کیسه مغز برسد ثلث دیه کامل و یا ۳۳ شتر دیه دارد .

۹. دامفه. جراحتي که کیسه مغز را پاره کند غیر از ثلث ديه کامل ارش بر او افزوده مي گردد.

تبصره. ديه جراحتات گوش و بيني و لب در حکم جراحتات سر و صورت مي باشد.

ماده ۴۸۱ .

هر گاه يکي از جراحتهاي مذکور در بندهاي ۱ تا ۵ در غير سر و صورت واقع شود در صورتي که آن عضو داراي ديه معين باشد بايد نسبت ديه آن را با ديه کامل سنجيد آنگاه به مقدار همان نسبت ديه جراحتهاي فوق را که در غير سر و صورت واقع مي شود تعيين گردد و در صورتي که آن عضو داراي ديه معين نباشد دادن ارش لازم است.

تبصره. جراحتات وارده به گردن در حکم جراحتات بدن مي باشد.

فصل دوم. ديه جراحتي که به درون بدن انسان وارد مي شود.

ماده ۴۸۲ .

ديه جراحتي که به درون بدن انسان وارد مي شود به ترتيب زير است.

الف. جائمه (جراحتي که با هر وسيله و از هر جهت به شکم يا سينه يا پشت و يا پهلوي انسان وارد شود ثلث ديه کامل است.

ب. هر گاه وسيله اي از يك طرف بدن فرو رفته و از طرف ديگر بيرون آمده باشد دو ثلث ديه کامل دارد.

تبصره. وسيله واردکننده جراحت اعم از سلاح سرد و گرم است.

فصل سوم. ديه جراحتي که در اعضاء انسان فرو مي رود

ماده ۴۸۳ .

هر گاه نيزه يا گلوله يا مانند آن در دست يا پا فرو رود در صورتي که مجني عليه مرد باشد ديه آن يکصد دينار و در صورتي که زن باشد ارش لازم است.

باب یازدهم. ديه جنائتي که باعث تغيير رنگ پوست يا تورم مي شود

ماده ۴۸۴ .

دیه ضربتي که در اثر آن رنگ پوست متغير گردد به قرار زیر است.

الف . سیاه شدن صورت بدون جراحت و شکستگی شش دینار.

ب . کبود شدن صورت سه دینار.

ج . سرخ شدن صورت يك دینار و نیم.

د . در سایر اعضاء بدن در صورت سیاه شدن سه دینار و در صورت کبود شدن يك دینار و نیم و در صورت سرخ شدن سه ربع دینار است.

تبصره ۱ . فرقي در حکم مذکور بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست و همچنین فرقي میان تغيير رنگ تمام صورت يا قسمتي از آن و نیز فرقي بین آن که اثر جنایت مدتي بماند يا زائل گردد نمي باشد.

تبصره ۲ . جنائتي که باعث تغيير رنگ پوست سر شود دادن ارش لازم است.

ماده ۴۸۵ .

جنائتي که موجب تورم شود دادن ارش لازم است و اگر موجب تورم و تغيير رنگ شود ارش آن بر دیه که قبلاً بیان شد افزوده مي شود.

ماده ۴۸۶ . دیه فلج کردن هر عضوي که دیه معین دارد دو ثلث دیه همان عضو است و دیه قطع کردن عضو فلج ثلث دیه همان عضو است.

باب دوازدهم . دیه سقط جنین

ماده ۴۸۷ . دیه سقط جنین به ترتیب زیر است:

۱. ديه نطفه كه در رحم مستقر شده بيست دينار.

۲. ديه علقه كه خون بسته است چهل دينار.

۳. ديه مضعه كه به صورت گوشت درآمده است شصت دينار.

۴. ديه جنين در مرحله‌اي كه به صورت استخوان درآمده و هنوز گوشت نروبيده است هشتاد دينار.

۵. ديه جنين كه گوشت و استخوان بندي آن تمام شده و هنوز روح در آن پيدا نشده يكصد دينار.

تبصره. در مراحل فوق هيچ فرقي بين دختر و پسر نمي‌باشد.

۶. ديه جنين كه روح در آن پيدا شده است اگر پسر باشد ديه كامل و اگر دختر باشد نصف ديه كامل و اگر مشتبه باشد سه ربع ديه كامل خواهد بود.

ماده ۴۸۸. هر گاه در اثر كشتن مادر، جنين بميرد و يا سقط شود ديه جنين در هر مرحله‌اي كه باشد بايد بر ديه مادر افزوده شود.

ماده ۴۸۹. هر گاه زني جنين خود را سقط كند ديه آن را در هر مرحله‌اي كه باشد بايد بپردازد و خود از آن ديه سهمي نمي‌برد.

ماده ۴۹۰. هر گاه چند جنين در يك رحم باشند به عدد هر يك از آنها ديه جداگانه خواهد بود.

ماده ۴۹۱. ديه اعضاء جنين و جراحتات آن به نسبت ديه همان جنين است.

ماده ۴۹۲. ديه سقط جنين در موارد عمد و شبه عمد بر عهده جاني است و در موارد خطاي محض بر عاقله او است خواه روح پيدا کرده باشد و خواه نکرده باشد.

ماده ۴۹۳. اگر در اثر جنايت چيزي از زن ساقط شود كه منشاء انسان بودن آن طبق نظر پزشك متخصص ثابت نباشد ديه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن صدمه‌اي بر مادر وارد شده باشد بر حسب مورد جاني محكوم به پرداخت ديه يا ارش خواهد بود.

باب سيزدهم. ديه جنايتي كه بر مرده واقع مي‌شود

ماده ۴۹۴. ديه جنايتي كه بر مرده مسلمان واقع مي‌شود به ترتيب زير است.

الف. بريدن سر يكصد دينار.

ب. بریدن هر دو دست یا هر دو پا یکصد دینار و بریدن یک دست یا یک پا پنجاه دینار و بریدن یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضا و جوارح به همین نسبت ملحوظ می‌گردد.

تبصره. دیه مذکور در این ماده به عنوان میراث به ورثه نمی‌رسد بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می‌گردد و در راه‌های خیر صرف می‌شود.

ماده ۴۹۵. در کلیه مواردی که به موجب مقررات این قانون ارش منظور گردیده با در نظر گرفتن دیه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت میزان خسارت وارده طبق نظر کارشناس تعیین می‌شود.

ماده ۴۹۶. در این قانون مواردی از دیات که دیه بر حسب دینار یا شتر تعیین شده است شتر و دینار موضوعیت ندارد و منظور نسبت مشخص از دیه کامله است و جانی در انتخاب نوع آن مخیر می‌باشد.

ماده ۴۹۷. کلیه قوانینی که با این قانون مغایر باشند ملغی است.

موضوع «مجازات اسلامی» مشتمل بر چهار صد و نود و هفت ماده و یکصد و سه تبصره که طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی در جلسه روز سه‌شنبه هشتم مرداد ماه یک هزار و سیصد و هفتاد کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و در جلسه علنی روز شنبه مورخ هجدهم دی ماه یک هزار و سیصد و شصت و نه با پنج سال مدت اجرای آزمایشی آن موافقت گردیده و ماده ۵ آن مورد اختلاف مجلس شورای نگهبان قرار گرفته، در اجرای اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی در جلسه روز پنجشنبه مورخ هفتم آذر ماه یک هزار و سیصد و هفتاد مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و ماده ۵ لایحه فوق‌الذکر عیناً به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است.

[امضاء]

اکبر هاشمی رفسنجانی. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام